

عجل اللہ فرجہ الشریف

گزیدہ امی از کتاب

# معرفت امام ع

تالیف : سید محمد بنی ہاشمی  
تلخیص : مؤسسہ دینی الإمام المنتظر

عجل الیہ تعالیٰ فرجہ فریب

گزیده ای از کتاب

# معرفت امام عجم

تالیف : سید محمّد بنی هاشمی  
تلخیص : مؤسسه دینی الإمام المنتظر  
۱۴۲۱ قمری / ۱۳۷۹ شمسی - اصفهان

انتشارات خوشنواز

اصفهان - میدان آزادی، ابتدای سعادت آباد، ناختمان سوم

پتدبخت، تلفن ۶۹۰۹۷۱

## گزیده‌ای از کتاب معرفت امام عصر (عج)

تألیف : سید محمد بنی هاشمی

تلخیص / مؤسسه دینی الإمام المنتظر (عجل الله فرجه)

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - مقابل مدرسه علمیه خالصیه - ۴۶۰۶۴۴

حروفچینی و ویراستاری تلخیص : محب الزهراء علیها السلام - اصفهان

انتشارات خوشنواز

اصفهان - میدان آزادی، اول خیابان سعادت آباد، ساختمان هرم ۶۹۰۹۷۱

نوبت چاپ : اول، تاریخ چاپ : شعبان ۱۴۲۱، تیراژ : ۵۰۰۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا

أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْمَعْصُومِينَ

الْمُطَهَّرِينَ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَلْرَجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ

تَطْهِيراً وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ وَ مَخَالَفِيهِمْ

وَ غَاصِبِي حَقُوقِهِمْ وَ مَنْكِرِي فَضَائِلِهِمْ

وَ مَنَاقِبِهِمْ مِنْ الْآنَ إِلَى قِيَامِ

يَوْمِ الدِّينِ

## الإهداء:

إلى السيِّدة الجليلة،  
المظلومة الشهيدة حجة الله  
و حبيبة رسول الله  
و قرينة عليّ وليّ الله  
و أم الأئمّة حجج الله  
و شفيعة أنبياء الله  
و اسوة ملائكة الله  
فاطمة الزهراء

عليها صلوات الله

این مؤسسه در تاریخ ۳۰ مهرماه سال ۱۳۷۷ به امر مبارک و اشراف استاد فرزانه حوزة علمية اصفهان، حضرت آية الله حاج سيد حسن فقيه امامی و با هدف ارتقاء فرهنگ اعتقادی جامعه پيرامون شخصيت والا و ارزشمند منجی عالم بشریت :

### حضرت حجة بن الحسن العسكري ارواحنا فداه

آغاز به کار نمود، و در همان سال با نصب دوازده عدد تابلو بسیار بزرگ در سطح شهر اصفهان، با عنوان :

**الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي وَجْهُهُ كَالْكَوْكَبِ الدَّرِيِّ**

مهدی (ع) مردی از فرزندان من و چهره‌اش

بسان ستاره‌ای درخشان است .

کشف الغته، ج ۳، ص ۲۶۹

همراه با پخش و نصب پوستری که از همان متن تابلوها

تهیه گردید در سراسر شهر، و چاپ کتابی با عنوان:

### نوای منتظران

که مجموعه نفیسی از اشعار شعرای پاکبخته امام زمان علیه السلام بود، به مناسبت نیمه شعبان و سالروز ولادت با سعادت حضرت ولی عصر امام زمان علیه السلام، موجودیت خود را اعلام نمود. در مهر ماه سال ۱۳۷۸ و همزمان با فرارسیدن ماه شعبان اقدام به چاپ مجدد کتابی با عنوان:

### جوان امام زمانت را بشناس

نمود که این کتاب در اختیار یکهزار و دویست نفر از نوجوانان و جوانان عزیز قرار گرفت و در روز جمعه قبل از نیمه شعبان در دو محل **حسینیه کربلائیهای اصفهان** - در سه طبقه جهت خواهران - و **حسینیه جواد الأئمه** - جهت برادران - و با شرکت حضوری بیش از هفتصد نفر آزمونی تستی حضوری برگزار گردید، و در محفلی که در روز نیمه شعبان در **مسجد بابا محمد علی سقا** برگزار گردید، تعداد **۱۲ عدد نیم سکه بهار آزادی و ۴۷ عدد ربع سکه بهار**

**آزادی** همراه با تعداد بسياری هداياي نفيس ديگر، جمعاً به حدود چهار صد نفر از شرکت کنندگان در آزمون اهداء گرديد.

البته لازم به ذکر است که اين کتاب در چند محل ديگر نيز به همين شکل به آزمون گذاشته شد و تأثير زيادی داشت.

اکنون که سال سوم فعالیت اين مؤسسه می باشد، بر آن شدیم تا کتاب ارزشمند و نفيس « معرفت امام عصر (عج) تأليف آقای سيد محمد بنی هاشمی » را با اجازه ای که از ایشان گرفته شد تلخیص نموده، و جهت آزمون امسال آماده نماييم، امید است مورد استفاده عموم علاقمندان به وجود مقدس امام عصر سلام الله عليه قرار بگيرد.

هیئت مدیره مؤسسه دينی الإمام المنتظر (عج) انتقادات و پیشنهادات سازنده شما را پذيرا خواهد بود.

آدرس: اصفهان - خیابان عبدالرزاق - مقابل مدرسه علمیه خالصیه

**مؤسسه دينی الإمام المنتظر (عج)**

آبانماه ۱۳۷۹ شمسی - شعبان ۱۴۲۱ قمری



بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي جعل في القرآن الكريم  
مقدمة مؤسسه ديني الإمام المنتظر (عج)  
والسلام على من اتبع الهدى

## پیشگفتار

همه ما حدیث معروف « **من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة** » را که شیعه و سنی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند کمابیش شنیده‌ایم و هر یک با توجه به تلقی خود از شناخت امام زمان علیه السلام از آن معنایی می‌فهمیم.

همه ما می‌دانیم که این شناخت به صرف دانستن نام و نسب ایشان تحقق پیدا نمی‌کند. چرا که منکرین آن حضرت و غیر مسلمانان هم چنین اطلاعی را از ایشان می‌توانند داشته باشند. پس تعبیر « معرفت » در این حدیث شریف معنایی بالاتر از این حد را می‌رساند و هر کس متناسب با فهم و معرفت خود، این معنای بالاتر را ممکن است توضیح بدهد. تا اینجا هنوز اهمیت مسأله به قدر کافی برای ما روشن نیست. این اهمیت وقتی کاملاً روشن می‌گردد که به احادیثی برخورد

کنیم که در آنها هم نتیجه شناختن امام بیان شده و هم اثر

شناخت ایشان، مانند این حدیث شریف از امام باقر علیه السلام :

من مات و لیس له امام ، فمیتته میتة جاهلیة ،

و من مات و هو عارف لإمامه ، لم یضره

تقدّم هذا الأمر أو تأخر .

و من مات و هو عارف لإمامه ، کان کمن هو

مع القائم علیه السلام فی فسطاته . (۱)

کسی که بدون ( معرفت ) امام بمیرد ، به مرگ جاهلی از دنیا رفته .

و کسی که با معرفت امامش بمیرد ، درک نکردن زمان ظهور به او

ضرری نمی زند ، و کسی که با معرفت امامش بمیرد ، مانند کسی است

که همراه حضرت قائم علیه السلام در خیمه ایشان بوده باشد .

اینجا مسأله عمق زیادی پیدا می کند و سؤال مهمی برای

انسان رخ می نماید که :

چطور معرفت امام علیه السلام اینقدر اهمیت پیدا می کند ؟ مگر

شناخت امام علیه السلام چیست که اینهمه آثار و برکات دارد ؟ درک

( ۱ ) - اصول کافی ، کتاب الحجّة ، باب أنه من عرف إمامه ... ، ح ۵ .

زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام و در خیمه ایشان بودن سعادت بسیار بزرگی است که بالاترین آرزوی دوستداران ایشان می باشد. معرفت امام چیست که اثرش چنین فضیلتی است و چگونه به دست می آید؟

در این کتاب سعی شده تا پاسخ روشن و ساده‌ای به این پرسشها داده شود به طوری که خواننده با مطالعه آن بتواند حتی المقدور ابعاد مختلف مطلب را بشناسد و وظیفه خود را در مورد آن بفهمد. روشی که برای توضیح مطالب به کار گرفته شده، صرفاً مراجعه به احادیث اهل بیت علیهم السلام است و از بیان هرگونه استحسان عقلی پرهیز شده است. به همین جهت در سراسر کتاب، احادیث زیادی مورد استشهاد قرار گرفته است تا آنجا که گاهی توضیح یک حدیث به وسیله یک یا چند حدیث دیگر صورت پذیرفته است.

بنابراین، کتاب حاضر در واقع سیری است در احادیث مربوط به «معرفت امام علیه السلام» و در شرح آنها به توضیح مختصری اکتفا شده است. و لذا برای اهل فن جای دقت

و موشکافی در مطالب کاملاً باز است . در عین حال برای آنکه افراد نا آشنا به زبان عربی ، احساس خستگی و سختی در مطالعه کتاب نکنند ، تمام احادیث بدون استثنا به طور دقیق و کامل ترجمه شده تا این دسته از خوانندگان محترم بتوانند تنها با مطالعه ترجمه ، مطلب را دریابند .

\*\*\*

البتّه مؤسسه دینی الإمام المنتظر (عج) در هنگام

تلخیص کتاب سعی نمود تا متون عربی کمتر

آورده شود ، و ترجمه‌ها به طور کامل

مطرح گردند ، که امید است

مورد استفاده عموم

قرار بگیرد .

\*\*\*

## فصل ۱

### بندگی ، هدف از خلقت انسان

هدف از خلقت انسان بندگی اختیاری او  
در پیشگاه الهی است .

همه ما می خواهیم بدانیم هدف خداوند از خلقت انسان چه بوده تا خود را با آن هماهنگ کرده ، در مسیری که خالق ما خواسته قرار بگیریم . چرا که هیچ کس جز آفریدگار انسان نمی تواند هدف او را برایش ترسیم نماید . به این مطلب در کلام خداوند تصریح شده است که :

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ . (۱)

من نیافریده‌ام جن و انسان را مگر برای اینکه

مرا بندگی و عبادت کنند .

بنابراین هدف از خلقت انسان، بندگی اوست. اما این بندگی، قهری و اضطراری نباید باشد. زیرا در آن صورت با اختیار انسان که از بالاترین کمالات اوست، تعارض پیدا می‌کند. پس عبادتی که به عنوان هدف آفرینش از انسان خواسته شده، عبادت اختیاری اوست. خداوند راه این بندگی کردن را به انسان می‌نماید، ولی او را مجبور نمی‌سازد تا بدون میل و اختیار خویش در مسیر عبودیت قرار گیرد. و به همین جهت مسأله «ابتلا» و «امتحان» هم در اینجا مطرح می‌شود.

در قرآن کریم می‌خوانیم:

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ

فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلُوَكُمْ فِيمَا آتَاكُمْ (۱)

و خدا آن کسی است که شما را جانشینان در زمین قرار داد

و برخی از شما را بر برخی دیگر برتری بخشید تا در آنچه

به شما بخشیده آزمایشتان کند.»

## الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ

### أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (۱)

کسی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید

که کدامیک عمل نیکوتر دارید

اختلافاتی که خدا در افراد بشر قرار داده ، زمینه‌ای است برای اینکه آنها را به همین اختلافات مورد آزمایش قرار دهد . و در صورتی که افراد انسان هیچ یک بر دیگری امتیازی نداشتند ، انگیزه‌ای هم برای ظلم و تجاوز به حقوق یکدیگر در آنها نبود . این مطلب به روشنی در احادیث ما آمده است . به عنوان نمونه امام باقر علیه السلام می‌فرمایند :

وقتی خدای عزوجل فرزندان حضرت آدم علیه السلام را از پشت ایشان خارج کرد تا از آنها نسبت به ربوبیت خود و نبوت تمام انبیا پیمان بگیرد... خدای عزوجل به حضرت آدم علیه السلام فرمود : بنگر چه می‌بینی . حضرت آدم علیه السلام به وجودهای ذری فرزندان خود نگریست... عرضه داشت : ای پروردگار من... به چه منظور اینها را آفریدی و به سبب پیمان گرفتن ، از ایشان چه می‌خواهی ؟ خدای عزوجل فرمود : اینکه



مرا بندگی کنند و به من شرک نوزند و به رسولان من ایمان بیاورند و آنها را پیروی کنند. حضرت آدم علیه السلام عرض کرد: ای پروردگار من، چگونه است که بعضی از اینها از بعضی دیگر بزرگترند و برخی نور زیاد دارند و برخی کم نورند و بعضی دیگر هیچ نوری ندارند؟ فرمود به همین شکل آنها را آفریدم تا اینکه در همه حالات ایشان را بیازمایم... آدم علیه السلام گفت: ای پروردگارم، اگر آنها را به یک شکل و یک اندازه و یک طبیعت و یک سرشت و با رنگ یکسان و عمر برابر و روزی مساوی، آفریده بودی، دیگر هیچیک از اینها بر دیگری ستم نمی‌کرد و هیچگونه حسد و دشمنی و اختلافی در هیچ چیز بین آنها پدید نمی‌آمد. خدای عزوجل فرمود: ای آدم... از روی علم و دانائی میان خلقت ایشان تفاوت گذاشتم... خلقت من دگرگون نمی‌شود. جن و انس را صرفاً برای اینکه مرا بندگی کنند آفریدم. و بهشت را برای کسانی از ایشان که اطاعت و بندگی مرا نمایند و از رسولان من پیروی کنند، خلق کردم، و اهمیتی نمی‌دهم. و آتش را برای کسانی که به من کافر شوند و نافرمانی مرا کنند و از رسولان من پیروی نکنند، آفریدم، و اهمیتی نمی‌دهم. و تو و فرزندان را بدون آنکه به هیچکدام از شما نیازمند باشم آفریدم. و تنها به این منظور تو و آنها را خلق کردم که

شما را امتحان کنم کدامیک در زندگی و قبل از مرگ خویش اعمال نیکوتری دارید . پس به این منظور ( امتحان و آزمایش ) دنیا و آخرت و زندگی و مرگ... و بهشت و جهنم را آفریدم... و با دانائی دقیق و صحیح خود بین صورتها و بدنها و رنگها و عمرها و روزیهای ایشان اختلاف انداختم.

بنابراین ، هدف از خلقت انسان ، هم بندگی خداست و هم امتحان شدن به وسیله خداوند . و این دو با هم خلاصه می شود در اینکه : هدف از خلقت انسان این است که او با اختیار خود در مسیر عبودیتی قرار گیرد که خداوند بوسیله انبیا و رسولان و ائمه علیهم السلام جلوی پایش قرار داده تا به این وسیله امتحان شود . و اگر اختیاری بودن این مسیر مورد نظر نبود ، خدای متعال هرگز زمینه های لغزش و معصیت را برای انسان قرار نمی داد و در آخرت هم او را عقاب نمی کرد .

و لذا در عمل هم می بینیم که انسانها وقتی در مسیر معصیت و نافرمانی او قدم بر می دارند ، اینطور نیست که همواره موانعی در سر راه معصیتشان پیش آید و آنها را منصرف گرداند ، بلکه غالباً به خواسته خود که مخالفت امر پروردگار است نایل می شوند . و خصوصاً جنایتکارانی که

خداوند جلوی راهشان را کاملاً باز گذارده تا هر چه می‌خواهند معصیت و ظلم نمایند، و اینها را همه ما در طول تاریخ مشاهده می‌کنیم.

وجود اینهمه شواهد نشان می‌دهد که بنای خداوند بر این نیست تا از هر وسیله‌ای برای اینکه انسانها در مسیر عبودیت قرار داشته باشند، استفاده نماید، با اینکه همه قدرتهای ظاهری و باطنی در اختیار اوست.

## روح و اساس عبادت خداوند، معرفت اوست

حال که خداوند از انسانها عبادت اختیاری و آگاهانه را خواسته است، باید ببینیم چه چیزی اساس و پایه عبادت را تشکیل می‌دهد.

در احادیثی که از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام به ما رسیده است، اساس و پایه عبادت را، معرفت خدا دانسته‌اند، به عنوان نمونه امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند:

## « أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ » (۱)

« اساس و پایه بندگی خدا شناخت اوست » .

« اوّل » در این حدیث شریف به معنای پایه و اساس است ، نه اوّل زمانی که گفته شود بندگی خدا صرفاً از جهت شروع ، مبتنی بر معرفت خداست .

معرفت خدا اصل و ریشه همه عبادات است و به منزله روحی است که در کالبد همه اعمال عبادی - مانند نماز - جریان دارد و بدون آن عاری از حقیقت عبادت می شوند . برای اثبات این مدعا باید معنائی از « معرفت خدا » را که متناسب به انسان و اختیاری اوست ، مطابق آنچه در کتاب و سنت آمده است ، بشناسیم .

به عنوان مقدمه بحث به این نکته توجه می دهیم که به طور کلی هر انسان عاقلی وجدان می کند که : تحقق « معرفت » به اختیار او بستگی ندارد .

روایات اهل بیت علیهم السلام نیز همین را بیان می کنند :

از امام صادق علیه السلام سؤال شد : معرفت کار کیست ؟ فرمود :

(۱) - توحید صدوق ، باب التوحید و نفی التشبیه ، ح ۲ .

کارِ خداست . بندگان در آن نقشی ندارند .

پس این خداست که معرفتی را که به بنده‌ای از بندگانِ خود اعطا می‌کند . و در رأس این معرفتها ، معرفتِ خود خدا است . به هر حال آنچه در بحثِ ما اهمیت دارد همین است که تحقق معرفت به اختیار ما بستگی ندارد و این در مورد معرفتِ الله از دیگر معارف روشنتر و واضحتر است . پس باید دید نقش انسان در معرفت چیست .

در این زمینه در فرمایش امام صادق علیه السلام چنین آمده است :  
برای خدا بر مخلوقات ( این حق ) نیست که معرفت پیدا کنند . و این حق مخلوقات بر خداوند است که به ایشان معرفت را ارزانی دارد .  
و ( آنگاه ) حق خدا بر خلق این که پس از نیل به معرفت ، آنرا بپذیرند ( ۱ )  
و جدانِ شخص عاقل هم بر این مطلب صحّه می‌گذارد که :  
انسان پس از حصول معرفت ، دو حالتِ قلبی و روحی نسبت به آن می‌تواند داشته باشد ، یا از جان و دل تسلیم آن حقیقتِ شناخته شده گردد و آن را بپذیرد ، و یا با اینکه شناخته ، عناد ورزد و از تسلیم نسبت به آن شانه خالی کند .

---

( ۱ ) - اصول کافی ، کتاب التوحید ، باب حجج الله علی خلقه ، ح ۱ .

و به همین جهت عقل انسان حکم می‌کند که در مواجهه با معرفت چیزی - یعنی وقتی برای انسان روشن و آشکار شد - باید تسلیم شود . و این « باید » یک وجوب عقلی است که بر انسان حاکم است . دلایل نقلی هم این مطلب را تأیید و تأکید کرده‌اند که حق خدا بر انسانها این است که وقتی معرفت را نصیبشان کرد ، رد نکنند و آن را بپذیرند و در خصوص معرفت الله امام صادق علیه السلام چنین فرموده‌اند :

إِنَّ أَفْضَلَ الْفَرَائِضِ وَ أَوْجَبَهَا عَلَى الْإِنْسَانِ

مَعْرِفَةُ الرَّبِّ وَ الْإِقْرَارُ لَهُ بِالْعُبُودِيَّةِ . (۱)

پس بهترین و با فضیلت ترین واجبات ، پذیرفتن معرفت الله است . در این حدیث تعبیر « معرفت الرب » به عنوان یک فعل اختیاری که بر انسان واجب است مطرح شده و این فعل اختیاری چیزی جز پذیرفتن معرفت خدا خودش را نیست . و از اینجا نتیجه می‌گیریم که گاهی به همان پذیرفتن انسان عاقل معرفت را ، اطلاق « معرفت » می‌شود .

حال که منظور از ( معرفت خدا ) را در انسان روایات

دانستیم ، به راحتی تصدیق می‌کنیم که عبادت بودنِ اعمالی چون نماز و روزه و حج و... به همان معرفتی است که پشتوانه آنهاست . و به طور کلی آنچه در عبادتی همچون نماز عبادت بودن آن را تضمین می‌کند ، آنست که نمازگزار به عنوان تسلیم به پیشگاه رب و خالق خویش و به انگیزه اطاعت امر او و قصد تقرّب الی الله ، اعمالی را که او فرموده انجام دهد و طبق دستور او وظیفه بندگی را ادا نماید و همین تسلیم محض به پیشگاه پروردگار است که (معرفت خدا) نامیده می‌شود .

این معنا از معرفت خدا صرفاً مقدمه عبادت نیست بلکه هم اول است و هم آخر . معرفت انسان او را به بندگی خدا وامی‌دارد و در اثر بندگی ، آنچه برایش حاصل می‌گردد ، همان معرفت است أمّا در درجات بالاتر... و همین طور این سیر بندگی با نیروی محرکه معرفت ادامه پیدا می‌کند و تا مرتبه‌ای که خدای متعال بخواهد سیر صعودی انسان در کسب معرفت بالا می‌رود . و بالاترین معرفتها برای انسان همان « معرفه الله » است که در احادیث هم تصریح شده است .

أمیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند :

## « مَعْرِفَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَعْلَى الْمَعَارِفِ »

« معرفت خدای سبحان بالاترین معرفتهاست ». (۱)

... رابطه عمل و معرفت را هم امام باقر علیه السلام چنین بیان

فرموده‌اند :

هیچ عملی بدون معرفت پذیرفته نمی‌شود. و هیچ معرفتی هم بدون

عمل نخواهد بود. و هرکس معرفت داشته باشد، معرفت او راهنمای

عملش می‌شود و آنکه معرفت ندارد، در واقع عملی هم ندارد. (۲)

با این ترتیب هر چه معرفت انسان بالاتر رود، ارزش اعمال

انسان و ارزش خود انسان هم بالا می‌رود.

اصلاً تنها چیزی که معیار برتری خود شخص می‌شود

معرفت او است. و عبادات هم تا آنجا که بر محور معرفت

بالاتر باشند، به انسان فضیلت و ارزش می‌بخشند. از ائمه

أطهار علیهم السلام روایت شده است که :

برخی از شما بیش از بعضی دیگر اهل نماز هستید، و بعضی بیشتر

اهل حج. و بعضی بیشتر صدقه می‌دهید و برخی بیشتر از برخی دیگر

(۱) - شرح فارسی غرر و درر، ج ۶، ص ۱۲۸ ح ۹۸۶۴

(۲) - تحف العقول / ۲۹۴



روزه می‌گیرید . و ( با وجود همه اینها ) بهترین شما آنهایی هستند که معرفت بهتری دارند . (۱)

در این حدیث معیار افضلیت بیان شده است که همانا معرفت انسان است . اگر معرفت خدا را حذف کنیم آنچه می‌ماند یک سری اعمال فیزیکی و بدنی بدون روح و بی معنا است که نمی‌توان نام بندگی خدا بر آن نهاد .

کاملترین درجه معرفت خدا همان است که به « رؤیت » ، تعبیر شده است . این رؤیت البته با چشم سر نیست ، بلکه رؤیت قلب است به واسطه حقیقت ایمان ، که روایت شده است :

از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد : آیا پروردگارت را به هنگام عبادتش دیده‌ای ؟ فرمود : وای بر تو ! من پروردگاری را که ندیده‌ام بندگی نکرده‌ام . پرسید : چگونه او را دیده‌ای ؟ فرمود : وای بر تو ! چشم‌ها او را به واسطه دیدن ادراک نمی‌کند ولی قلبها او را به واسطه حقیقت ایمان می‌بیند . (۲)

(۱) - بحار، ج ۳، ص ۱۴

(۲) - اصول کافی، کتاب التوحید باب فی ابطال الرؤیة، ح ۶.

تلخیص : مؤسسہ دینی الإمام المنتظر (عج) - اصفهان / ۲۵

رؤیت قلبی ، بالاترین درجہ معرفت نسبت به پروردگار است کہ اگر نصیب انسان گردد ، عبادتش ارزش فوق العاده‌ای پیدا می‌کند . و هرچه این ویژگی در انسان افزون شود عبادات برایش تقرّب بیشتری حاصل می‌کند و به مقصود و هدف از عبادت کہ همانا معرفت بالاتر و بهتر نسبت به خداست نزدیکتر می‌شود .

با توجّہ به مطالب فوق توضیح سید الشّهداء علیه السلام درباره هدف از خلقت بندگان کاملاً روشن می‌شود ، آنجا کہ می‌فرماید :

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ، إِنَّ اللَّهَ - وَ اللَّهُ - مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا

لِيَعْرِفُوهُ ، وَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ ، فَإِذَا عَبَدُوهُ

إِسْتَعْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ . (۱)

ای مردم ، قسم به خدا ، خدا بندگان را نیافرید مگر اینکه

معرفت به او پیدا کنند ، پس وقتی معرفت او را یافتند

به عبادت او بپردازند ، پس با بندگی او

از بندگی غیر او بی‌نیاز شوند . (۲)

(۱) - بحار ، جلد ۲۳ ، صفحه ۹۳

(۲) - بحار ، ج ۲۳ ، ص ۹۳ .

## ایمان همان معرفت است

با توجه با معرفتی که صنع انسان به فعل اختیاری اوست که همانا پذیرش و تسلیم نسبت به معرفه الله می باشد می توانیم «ایمان» را در فرهنگ دینی مساوی با همان معرفت بدانیم .  
بهرتر است تعریف ایمان را از احادیث اهل بیت علیهم السلام بیان کنیم :

از امام صادق علیه السلام سؤال شد ای دانشمند ، به من بفرمایید که کدام عمل نزد خدا با فضیلت تر است ؟ فرمود : آنچه خدا بدون آن هیچ چیز را نمی پذیرد . سؤال شد : آن چیست ؟ فرمود : ایمان به الله که جز او معبودی نیست ، بالاترین و شریف ترین مقام و بیشترین بهره را از اعمال دارد . سؤال شد : آیا درباره ایمان توضیح نمی دهید که آیا ایمان مجموع قول و عمل است یا آنکه قول بدون عمل است ؟ فرمود : ایمان همه اش عمل است ، و قول هم یکی از آن اعمال است . (۱)

(۱) - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب فی ان الذمین مینوث لجهنم کما یح آلبدن کما یح ۱

تلخیص : مؤسسه دینی الإمام المنتظر (عج) - اصفهان / ۲۷

در تحقق اسلام ، قول تنها کفایت می کند . یعنی همین که شخص شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر اسلام ﷺ را به زبان جاری سازد ، و لو قلباً معتقد نباشد ، برای اسلام آوردنش کافی است . سؤال این بوده که آیا ایمان هم همین طور است یا اینکه عمل هم باید باشد . و پاسخ امام ﷺ این است که اصلاً ایمان چیزی جز عمل نیست و قول هم یکی از اعمالی است که لازمه ایمان می باشد .

اصل ایمان یک امر قلبی است . و اثر آن در جوارح ظاهر می شود و یکی از جوارح ، زبان است که شخص باید آنچه را قلباً پذیرفته است به زبان هم جاری سازد . در ادامه حدیث توضیح داده اند که خداوند وظائف مؤمن را بر اعضا و جوارح او پخش کرده است ، به طوری که هر کدام سهمی از ایمان دارند و در این میان اصل و اساس همه اعمال عمل قلب می باشد که هم عمل قلب را توضیح داده اند و هم اهمیت آن را نسبت به اعمال جوارح بیان کرده اند .

سپس در ادامه حدیث امام ﷺ و وظائف هر یک از اعضا را بیان نموده ، در مورد قلب می فرمایند :

آنچه از ایمان بر قلب واجب کرده ، اقرار و معرفت و اعتقاد و رضا و سلیم است به اینکه معبودی جز خدای واحد نیست که او شریک ندارد ، همسر و فرزند نگرفته است ، و اینکه حضرت محمد صلوات الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست ، و اقرار به آنچه از جانب خدا آمده ، چه پیامبر و چه کتاب آسمانی . پس این چیزی است که خدا بر قلب واجب کرده و عبارت است از اقرار و عمل . و این ، عمل قلب است... و این عمل قلب سرِ ایمان است .

پس می بینیم که رأس ایمان همان معرفتی است که فعل قلبی انسان می باشد . چنین معرفتی صرفاً اطلاع داشتن از حقایقی مانند توحید و نبوت نیست ، بلکه این معرفت از مقوله « باور » و « اعتقاد » است . اعتقاد یعنی عقد و پیوند قلبی با یک حقیقت . و مؤمن به کسی که فقط اطلاع دارد خدائی یا پیامبری هست اطلاق نمی شود .

در قرآن کریم چنین می خوانیم :

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا  
أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ . (۱)

اعراب گفتند : ایمان آورده‌ایم . ( ای پیامبر ) بگو : ایمان

نیاورده‌اید . و لکن بگویید اسلام آورده‌ایم . و هنوز

ایمان در قلبهای شما وارد نشده است . (۱)

امام صادق علیه السلام در پاسخ به شخصی که از این آیه پرسیده

بود ، فرمود :

« أَلَا تَرَى أَنَّ الْإِيمَانَ غَيْرَ الْإِسْلَامِ !؟ » . (۲)

« آیا نمی بینی که ایمان غیر از اسلام است ؟! »

پس تفاوت بین اسلام و ایمان در همین تسلیم قلبی است که

در ایمان هست ولی در اسلام نیست .

می بینی تعبیر دیگری که در تفاوت بین اسلام و ایمان

گذاشته‌اند ، چنین است :

« الْإِيمَانُ إِقْرَارٌ وَعَمَلٌ . وَالْإِسْلَامُ إِقْرَارٌ بِلا عَمَلٍ » . (۳)

« ایمان عبارت است از اقرار همراه با عمل ،

و اسلام اقرار بدون عمل است . »

(۱) - حجرات / ۱۴

(۲) - کافی ، کتاب الایمان و الکفر ، باب فی أن الإسلام یحقن به الدم ، ح ۳

(۳) - همان مدرک ، ح ۲

باید توجه داشت که همین اظهار زبانی شرط لازم ایمان است ... چون در واقع ایمان بدون اسلام تحقق پیدا نمی‌کند. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «ایمان عبارت است از اقرار زبانی و اعتقاد قلبی و عمل به جوارح... گاهی بنده مسلمان است قبل از اینکه مؤمن باشد. ولی تا مسلمان نباشد، مؤمن نخواهد بود. پس اسلام قبل از ایمان است و شرط ایمان می‌باشد. (۱)

بنابراین نباید گفت اصل، دل و قلب انسان است و عمل زبان اهمیت ندارد. بلکه اسلام فقهی شرط لازم تحقق ایمان می‌باشد.

اعتراف زبانی و عمل خارجی وقتی برخاسته از معرفت قلبی باشند، ارزش پیدا می‌کنند. بنابراین اصل ایمان همان معرفت است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

« أَفْضَلُكُمْ إِيْمَانًا ، أَفْضَلُكُمْ مَعْرِفَةً » . (۲)

« بهترین شما در ایمان، بهترین شما از جهت معرفت است ».



(۱) - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب آخر منه و فیه أن الاسلام قبل الایمان، ح ۱

(۲) - بحار، جلد ۳، صفحه ۱۴

## اسلام به عنوان دین ، با ایمان یکی است

گاهی اسلام به همان اظهار زبانی اطلاق می شود که لازمه آن پذیرش و تسلیم قلبی نیست . ولی گاهی به عنوان « دین » از آن یاد می شود .

دین یعنی کیش و آیین . و دین الهی یعنی راه و رسم بندگی و آیین عبودیت در پیشگاه پروردگار متعال . در این صورت حوزه دین شامل قلب و اعتقادات انسان هم می شود و صرفاً با اظهار زبانی محقق نمی گردد . از قرآن بشنوید :

« إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ » . (۱)

« دین نزد خداوند ، اسلام است » .

و من یتبع غیر الإسلام دیناً فلن یقبل منه

و هو فی الآخرة لمن الخاسرین . (۲)

---

(۱) - آل عمران / ۱۹

(۲) - آل عمران / ۸۵



هرکس خواهان دینی غیر از اسلام باشد، از او پذیرفته

نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است.

در این آیات از اسلام به عنوان دین نام برده شده است، آن هم دینی که خدا فقط به آن راضی است و ثواب و آثار اخروی هم بر این دین مترتب می‌شود. روشن است که این اسلام غیر از اسلام ظاهری است که فقط در دنیا منشأ بعضی آثار و احکام فقهی است و در آخرت هیچ فایده‌ای برای انسان ندارد. در احادیث ما از اسلام ظاهری که فقط آثاری دنیوی دارد چنین تعبیر شده است:

اثر اسلام این است که خون شخص به وسیله آن حفظ می‌شود و سبب احترام اموال انسان است و به واسطه آن ازدواج حلال می‌گردد. اما ثواب و پاداش بر ایمان بار می‌شود». (۱)

بنابراین آنها که به زبان اظهار اسلام کرده‌اند اما قلباً تسلیم خدا و رسول او نشده‌اند، در آخرت هیچ بهره‌ای از اسلام ظاهری خود نمی‌برند.

---

(۱) - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب فی ان الاسلام یحقن به الدم...، ح ۱ از امام

پس اسلام وقتی به عنوان دین مطرح می شود ، همان اسلام حقیقی و تسلیم قلبی و عملی مراد است که این اسلام جدای از ایمان نیست . بلکه همان ایمان است و اصلاً حقیقت ایمان همان است .

و این اسلام حقیقی به بهترین شکلی از زبان  
امیرالمؤمنین علیه السلام معرفی شده است :

اسلام را طوری معرفی کنم که هیچ کس قبل از من و بعد از من جز با همین بیان تعریف نکرده و نخواهد کرد . ( یعنی دقیق ترین تعریف ممکن است ) اسلام عبارت است از تسلیم . و تسلیم همان یقین است و یقین همان تصدیق . و تصدیق عبارت است از اقرار و اعتراف ، و اقرار همان عمل ، و عمل هم آن است که ادا می شود . مؤمن دین خود را از تشخیص خود نمی گیرد ، بلکه دین او از جانب پروردگارش نزد او می آید و او آن را می گیرد . عمل مؤمن نشانه دهنده یقین او است . و انکار کافر در عملش مشاهده می شود . (۱)

... تفاوت بین مؤمن و کافر در آن است که مؤمن تسلیم خداست و آنچه را خدا خواسته به عنوان دین برمیگزیند ،

(۱) - اصول کافی ، باب الایمان و الکفر ، باب نسبة الإسلام ، ح ۱ .

ولی کافر به آنچه خداوند فرو فرستاده کاری ندارد و به رأی و تشخیص خود آنچه را بپسندد عمل می‌کند. در واقع کافر بنده و مطیع خدایش نیست و خودش و هوا و هوسش خدای اوست.

اصل تفاوت میان مؤمن و کافر در همین است. آنچه در عمل این دو ظاهر می‌شود، منعکس کننده قلب آنهاست. یعنی مؤمن اگر نماز می‌خواند، این عمل خارجی نشاندهنده یقین قلبی اوست و تسلیم او را نسبت به خدای متعال ثابت می‌کند. پس اعمال فیزیکی نیست که بندگی و عبودیت او را ثابت می‌کند، بلکه این عمل فیزیکی تابلوی اعتقاد قلبی اوست. و همچنین کافر، نماز نخواندنش آینه قلب عنود و روح سرکش اوست. و این حالت انکار و جحود است که کفر می‌آورد، همانطور که روح انقیاد و تسلیم است که شخص را مؤمن می‌کند.

## انکار معرفت سبب کفر است

اسلام حقیقی و ایمان را دانستیم . اینک برای آنکه همه جهات بحث روشن شود ، در باره کفر هم باید شناخت صحیحی داشته باشیم . در قرآن کریم چنین آمده است :

« انا هدیناه السبیل إِمَّا شَاكِرًا وَّ إِمَّا كَفُورًا » (۱)

ما انسان را به راه صحیح هدایت کردیم ،

چه سپاسگزار باشد و چه ناسپاس .

امام صادق علیه السلام در توضیح آیه فرموده اند :

« أَمَّا أَخَذَ فَهُوَ شَاكِرٌ . وَّ أَمَّا تَارَكَ فَهُوَ كَافِرٌ » . (۲)

یا راه هدایت را بر می‌گزیند که در این صورت شاکر است ،

و یا آن را وامی‌گذارد که کافر می‌شود .

---

(۱) - دهر / ۳

(۲) - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الکفر، حدیث ۴

یعنی هدایت را خدا می‌کند ، و پس از اینکه راه صحیح  
بندگی شناخته شد ، اگر شخص همان را بپذیرد مؤمن است ،  
و اگر نپذیرفت ، کافر می‌شود . پس ایمان و کفر فرع آن است که  
راه هدایت مشخص شود . و آنگاه اگر کسی با سوء اختیارش از  
راه بندگی سر باز زند ، کافر می‌شود .

مهم این است که چه اعتقاد و معرفتی باعث و انگیزه عمل  
شخص شده است و او که حق را شناخته است از سر اطاعت  
پروردگار عمل می‌کند یا بنای عصیان و نافرمانی دارد .

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند :

منظور از کفر هر معصیتی است که از روی جحد و انکار و سبک  
شمردن و خوار انگاشتن در هر مورد کوچک یا بزرگی انجام شود . (۱)  
بنابراین به صرف اطاعت نکردن امر پروردگار کافر  
نمی‌شود ، بلکه اگر این اطاعت نکردن به جهت عدم تسلیم  
و حالت انکار یا سبک شمردن ربوبیت و مولویت خدای متعال  
باشد ، سبب کفر می‌شود ، و در این صورت تفاوتی بین صغیره  
و کبیره نیست .

---

(۱) - همان مدرک ، ح ۱۵ .

امام صادق علیه السلام می فرمایند :

خدای عزوجل واجباتی را بر بندگان واجب ساخته است که اگر کسی به آنها عمل نکند و آنها را انکار کند ، کافر است... پس آن کس که برخی از طاعات مأمور به را ترک نماید ، ( به صرف ترک ) کافر نیست ، اما فضیلتی را از دست داده و خیری به او نرسیده است . (۱)

مراد از فضیلت در اینجا آن ثوابی است که در اثر ترک طاعت از دست داده و البته از جهت دیگر مستحق عقاب الهی هم خواهد بود که در این حدیث به آن اشاره نشده است .

پس به صرف انجام معصیت و بدون انکار ربوبیت یا سبک شمردن امر و فرمان الهی ، انسان کافر نمی گردد .

به چنین شخصی در فرهنگ اصطلاحات دینی « فاسق » گفته می شود . امام صادق علیه السلام می فرمایند :

منظور از فسق هر معصیتی است از معاصی بزرگ که کسی مرتکب شود یا داخل آن گردد . بخاطر لذت و شهوت و شوق شدید نسبت به آن . پس چنین معصیتی فسق است و انجام دهنده آن فاسق و از جهت فسق خارج از ایمان است .

(۱) - اصول کافی ، باب الایمان و الکفر ، باب الکفر ، ح ۱ .

حال اگر معصیت خود را تکرار کرده و آنقدر ادامه دهد تا به حد بی‌اعتنایی و سبک شمردن برسد، چنین کسی از همین جهت کافر می‌گردد. (۱)

این تسلیم نبودن به دو شکل ممکن است تحقق پیدا کند. گاهی شخص حالت عناد و لجاجت به خود می‌گیرد و صریحاً انکار معرفت خدا و اعتقاد به او را می‌نماید، که این کفر شدید است. ولی گاهی کار به این درجه از جحد و انکار نمی‌رسد، بلکه شخص حالت تردید و دودلی در تسلیم محض نسبت به معرفت الله و لوازم آن به خود می‌گیرد. این حالت دوم هم در واقع انکار حقیقت و تسلیم نشدن و خاضع نبودن در مقابل آن است و هرچند که به شدت حالت اول نیست، اما واقعیت آن با حالت قبل تفاوتی ندارد و تفاوت صرفاً در شدت و ضعف حالت انکار است. و انکار واقعی است که دارای درجات مختلف می‌باشد.

بنابراین حالت «شک» در معرفت که در واقع شک در تسلیم و پذیرفتن آن است، مرتبه خاصی از کفر می‌باشد

تلخیص : مؤسسه دینی الإمام المنتظر (عج) - اصفهان / ۳۹

و چنین شخصی قطعاً کافر است . نباید تصور شود که « شک » یک حالت روانی غیر اختیاری است و انسان شاگ در واقع مقصّر نیست تا اینکه کافر شود . زیرا درست است که حالت شک و تردید می تواند غیر اختیاری باشد ، اما وقتی سبب پیدایش آن اختیاری باشد ، آن وقت خود شک هم اختیاری می شود و تحت تکلیف و متعلق امر و نهی الهی قرار می گیرد . به آن تردید کردن که فعل اختیاری انسان است تعبیر « ریب » اطلاق می شود و اثر آن در نفس « شک » است . بنابراین کسی که می خواهد مبتلا به حالت « شک » نشود ، باید از دودلی کردن در تسلیم کامل نسبت به آنچه حقیقتش را شناخته پرهیز کند . و این چیزی است که عقل بر وجوب آن حاکم است  
امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند :

« لا ترتابوا فتشکوا . و لا تشکوا فتکفروا » . (۱)

تردید در پذیرفتن حق به خود راه ندهید تا به شک بیفتید ،

و شک نکنید تا کافر شوید . (۲)

---

( ۱ ) - اصول کافی ، کتاب فضل العلم ، باب استعمال العلم ، ح ۶

( ۲ ) - ابتدای خطبه این است « ایها الناس ، إذا علمتم فاعلموا بما علمتم لعلکم تهتدون » .

ای مردم ، وقتی فهمیدید ، به آنچه فهمیدید عمل کنید شاید هدایت شوید .



... جهت کافر بودن چنین شخصی هم این است که این حالت خود نوعی جحد و انکار است که در بعضی روایات به آن اشاره شده است .

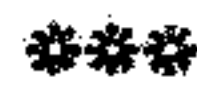
ابوبصیر نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت : یا ابا عبد الله ، درباره کسی که شک درباره خدا داشته باشد چه می فرمایید ؟ فرمود : کافر است . سؤال کرد : کسی که درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله شک داشته باشد ؟ فرمود : کافر است . سپس حضرت رو به زراره کرد و فرمود : در صورتی کافر می شود که حالت جحد و انکار داشته باشد . (۱)

جمله آخر حدیث قرینه‌ای است بر اینکه شک در اینجا به همان معنایی است که توضیح داده شد ، نه اینکه برای انسان حقیقت روشن نشده باشد . این را شک نمی گویند . این برای کسی است که هنوز راه هدایت برایش روشن نشده باشد . اگر هم گاهی اطلاق شک بر حال چنین کسی بشود ، آنچه در این بحث از مصادیق کفر دانسته شده ، چنین شکی نیست . اینگونه شک اصلاً به اختیار انسان پیدا نمی شود تا اینکه

---

(۱) - اصول کافی ، کتاب الایمان و الکفر ، باب الشک ، ح ۳ .

فاعلش مذموم باشد . آنچه مذمت شده است این که انسان وقتی به چیزی یقین کرد، رفتارش با آن همچون رفتار با یک امر مشکوک باشد . در این صورت است که انسان حالت طمأنینه و سکون خود را که ناشی از یقین و علم است از دست می دهد و به شک مبتلا می گردد که عامل پیدایش آن سوء اختیار خودش بوده است .



### مستضعف نه مؤمن است و نه کافر

کسی که اصلاً حقیقت برایش روشن نشده باشد نه راه ایمان و تسلیم برایش باز است و نه امکان کافر شدن دارد . چنین کسی اصلاً معرفی برایش صورت نگرفته تا بخواهد آن را بپذیرد یا رد کند اینگونه افراد در صورتی که خود تقصیری در شناختن حق و حقیقت نکرده باشند ،

«مستضعف» نامیده می‌شوند و حکم خاصی برای آنها در کتاب و سنت بیان گردیده است. از امام باقر علیه السلام درباره «مستضعف» سؤال شد. فرمود:

«مستضعف کسی است که راهی به سوی کفر ندارد تا کافر شود و راهی به سوی ایمان ندارد، نه می‌تواند ایمان بیاورد و نه می‌تواند کافر شود پس اینها (مستضعفین) کودکان هستند و مردها و زنانی که در عقل همچون کودکانند. از اینها تکلیف برداشته شده است. (۱)

عقل وسیله تشخیص حق از باطل است. و عقل است که انسان عاقل را به تسلیم در برابر حق وامی‌دارد. کسی که از این نعمت الهی محروم است، تشخیص نمی‌دهد که در مقابل پروردگارش باید سر تسلیم فرود آورد و به همین دلیل شایسته مؤاخذه و عقاب نیست. و لذا خداوند متعال از اینگونه افراد قلم تکلیف را برداشته است.

البته کسانی که هدایت به دین اسلام نشده‌اند، ممکن است خودشان کوتاهی کرده و در شناختن دین حق مقصر بوده باشند. مثلاً یک مسیحی که می‌داند ادعای اسلام بر خلاف

---

(۱) - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب المستضعف، ح ۱.

مسیحیت این است که پیامبری بعد از حضرت عیسی علیه السلام ظهور کرده و احتمال وجود حقیقتی در ادعا را می دهد ، عقلش بر او حکم می کند که باید تحقیق کند و به درستی یا نادرستی مکتب اسلام پی ببرد . حال اگر خودش به تحقیق نپرداخت و حقیقت هم برایش روشن نشد ، تقصیر با خود اوست . چنین کسی جاهل مقصر است . و جاهل مقصر بر خلاف جاهل قاصر ( که خود در شناخت حقیقت کوتاهی نکرده است ) مستضعف نیست . زیرا راه برایش باز بوده و خودش به سوء اختیارش خود را محروم کرده است .

خدا ممکن است با این گروه ( مستضعفین ) بر طبق عدل یا بر مبنای فضل خویش رفتار نماید . اگر بخواهد با عدل خود رفتار کند در مورد چیزهایی است که او تشخیص می داده . مثلاً مستقلات عقلیه مانند اینکه ظلم کردن حرام است ( حرام عقلی ) برای عقلاً قابل تشخیص است ، چه به دین اسلام هدایت شده باشند یا نه . بنابراین نسبت به این گونه احکام ممکن است خداوند با عدل خویش نسبت به ایشان رفتار کند و آنها را به خاطر افعال اختیاریشان مؤاخذه و مجازات نماید .

و همچنین امکان دارد که با فضب خود رفتار کرده و آنها را عفو نماید. هریک از این دو صورت در آخرت مشخص خواهد شد و در دنیا تعیین نشده است. برای روشنتر شدن مطلب به این روایت توجه فرمایید:

زراره گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: درباره فرموده خدای عزوجل چه می‌فرمائی: «مگر مستضعفین از مردها و زنان و کودکان که چاره‌ای ندارند و راهی (به سوی کفر یا ایمان) نمی‌شناسند؟... فرمود: قسم به خدا اینها پنهان مؤمن هستند و نه کافر. (۱)»

بعد مثل اینکه زراره تصور دیگری درباره مستضعفین دارد، به حضرت عرض می‌کند:

اگر اینها بالأخره وارد بهشت شوند، پس مؤمن خواهند بود. و اگر جهنمی گردند، پس کافر می‌باشند. حضرت در پاسخ او می‌فرماید: قسم به خدا اینها نه مؤمن هستند و نه کافر. و اگر مؤمن بودند، همانطور که مؤمنین داخل بهشت می‌شوند، آنها هم داخل بهشت می‌شدند. و اگر کافر بودند، همانطور که کافرین وارد جهنم می‌شوند، آنها هم داخل جهنم می‌شدند... آیا اینها (مستضعفین) اهل بهشت هستند یا اهل

(۱) - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الضلال، ح ۲.

جهنم؟ فرمود: تکلیف ایشان را واگذار ، همانطور که خدا واگذاره است .

( زراره می گوید : ) گفتم : آیا ( سرنوشت ) اینها را به بعد موکول

می کنی ؟ فرمود : بله ، همانطور که خداوند ( سرشت ) اینها را به بعد

موکول کرده است . ( به طوری که ) اگر بخواهد به سبب رحمتش آنها را

وارد بهشت می کند . و اگر بخواهد به خاطر گناهانشان ، آنها را به سوی

آتش سوق می دهد ، أمّا ظلم به ایشان نمی کند .

پس حساب مستضعفین را خدای متعال در قیامت روشن

می کند و در دنیا تعیین تکلیفی برای ایشان نکرده و به خواست

خود واگذار نموده است .

آخرین نکته درباره مستضعفین اینکه : با توجه به تعریفی

که ارائه شد ، تعیین مصادیق مستضعف بسیار کار مشکلی

است و در بعضی موارد اصلاً امکان پذیر نیست . زیرا نوعاً

تشخیص آن به احراز یک امر قلبی منوط است که چون ظاهر

و آشکار نیست براحتمی امکان ندارد . و به همین دلیل امکان

دارد که کسی از لحاظ شرع کافر محسوب شود ، أمّا در

حقیقت مستضعف باشد . وظیفه ما در دنیا این است که طبق

ظواهر شرع با چنین فردی رفتار کنیم .

## فصل ۲

### معرفت امام ، تنها راه بندگی خدا

خداوند راه بندگی خود را به انسانها نشان داده است .  
نحوه بندگی خدا ، اگر بخواهد مورد قبول ذات مقدّسش  
قرار گیرد ، باید از ناحیه خودش را شود ، ما عقلاً می‌توانیم به  
اینکه باید به اینکه باید خدا و ربّ و منعم خود را بندگی کنیم  
پی بریم ، أمّا همین عقل نسبت به راه و طرز بندگی او حکم  
می‌کند که باید از خود خدا اخذ نماییم ، بخصوص که می‌دانیم  
خداوند ما را به حال خود رها نکرده تا هر طور که می‌خواهیم  
به بندگی او پردازیم ، بلکه از جانب خویش رسولانی فرستاده  
تا آیین بندگی او را به ما بیاموزند و به این وسیله حجّت خود را  
بر ما تمام کرده است . بنابراین ما نمی‌توانیم هرگونه که دلمان  
بخواهد او را عبادت کنیم .

وقتی یک زندیق از فلسفه وجود انبیا و رسولان الهی از امام صادق علیه السلام سؤال می کند ، ایشان چنین می فرمایند :

وقتی برای ما وجود آفریدگار صانعی که از ما و همه مخلوقات خود متعالی است ( شبیه به هیچیک از مخلوقات نیست ) ثابت شد و اینکه او حکیم و بلند مرتبه است به طوری که مخلوقات او را نمی بینند و با او تماس ندارند تا اینکه بیواسطه با او ارتباط داشته و او هم با ایشان بی واسطه در ارتباط باشد و با هم بحث و گفتگو داشته باشند ، ( نیاز به وجود سفیرانی در میان مخلوقات خدا اثبات می شود که از طرف او برای مخلوقات و بندگان سخن بگویند و مصالح و مفاسد ایشان را به آنها یاد دهند و از موجبات سعادت و بدبختی خود آگاهشان کنند .

بنابراین وجود امر و نهی کنندگان از جانب خدای حکیم دانا در میان خلق خود و سخنگویان از جانب او ثابت می شود . و اینها عبارتند از پیامبران و برگزیدگان الهی از میان مخلوقات که به حکمت تربیت شده و مبعوث به حکمت هم شده اند . اینها با آنکه در شکل و ترکیب خلقت خود شبیه بقیه مردم هستند ولی با دیگران متفاوت بوده ، از جانب خداوند حکیم دانا ، مؤید به حکمت الهی هستند . (۱)

(۱) - اصول کافی ، کتاب الحجّه ، باب الإضطرار ، الی الحجّه ، ح ۱ .



لازمه منزه بودن خداوند از صفات مخلوقات، این است که هرکس بخواهد نمی‌تواند ارتباط طرفینی با خدای سبحان برقرار کند. چنین ارتباطی از جانب انسان با خدا برقرار نمی‌شود و این فقط خدای متعال است که با هرکی بخواهد این‌گونه رابطه‌ای برقرار می‌کند و در صورت لزوم او را «سفیر» خود و «مُعَبَّر» از جانب خود در میان مردم قرار می‌دهد. پس راه چنین ارتباطی از طرف ما با خدای متعال بسته است، این خداست که با هرکی بخواهد چنین ارتباطی را برقرار می‌سازد و نشانه‌هایی هم برای این ارتباط قرار می‌دهد تا هرکی بتواند تشخیص دهد اینچنین ارتباطی را خدا با چه کسانی برقرار کرده است. این نشانه‌ها همان معجزاتی است که به دست پیامبران و ائمه علیهم‌السلام ظاهر می‌شود.

و لازمه داشتن چنین منصبی از طرف خداوند این است که آن انسان برگزیده به وسیله خالق خود تأیید شود و خود از مسیر رضای الهی خارج نشود. زیرا شأن سفارت و مُعَبَّر بودن از جانب خدا، اقتضا می‌کند که عمل و قول او برای دیگران حجت باشد. و اگر مردم احتمال خطا و اشتباه را درباره او

بدهند ، دیگر به هیچ سخنی که او از طرف خدا می گوید ، اعتماد نمی کنند . و این موجب نقض غرض الهی از ارسال رُسل و بعث انبیاست . بنابراین داشتن علم و حکمت الهی که اشتباه در آن راه ندارد و نیز برخوردار بودن از کمال « عصمت » یعنی حفظ و صیانت لازمه عنوان الهی « سفیر » و « مُعَبَّر » از جانب خداست .



## راهنمایان الهی به وسیله خود خدا ساخته و معرفی شده‌اند

ویژگی‌هایی که برای برگزیدگان الهی بیان شد ، چیزهایی نیستند که کسی بتواند با خواست و میل خود در خود یا دیگری به وجود آورد و یا حتی کسانی را که چنین ویژگی‌هایی دارند با عقل خود بشناسند . بنابراین هم ثبوتاً و هم اثباتاً این کار به وسیله خود خدا انجام می شود . یعنی هم خدا این

خصوصیات را به هرکمی که خود بخواهد عطا می‌کند، و هم معرفی این افراد به وسیله خداوند انجام می‌پذیرد.

برگزیدگان الهی باید خداشناس‌ترین انسانها باشند و سخنان و افعال آنها انسان را با توحید خدای یکتا بیشتر آشنا نماید، و اگر بفرض از خدا و احکام او بی اطلاع یا کم اطلاع باشند و خودشان محتاج دستگیری و تعلیم دیگر انسانها باشند، نمی‌توان به حرف و سخن ایشان اعتماد کرد. اینجاست که سرّ سخن حکیمانه امام صادق علیه السلام برای ما روشن می‌شود:

اللّٰهُمَّ عَرَفْنِي نَفْسِكَ فَانْك ان لَمْ تَعْرِفْنِي نَفْسِكَ لَمْ اَعْرِفْ نَبِيكَ ، اَللّٰهُمَّ عَرَفْنِي رَسُوْلِكَ فَانْك ان لَمْ تَعْرِفْنِي رَسُوْلِكَ لَمْ اَعْرِفْ حَجَّتَكَ اَللّٰهُمَّ عَرَفْنِي حَجَّتَكَ فَانْك ان لَمْ تَعْرِفْنِي حَجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَن دِيْنِي . (۱)

خدایا، خودت را به من بشناسان، که اگر خودت را به من نشناسانی، پیامبرت را نمی‌شناسم. خدایا، رسول خود را به من بشناسان، که اگر رسول خود را به من نشناسانی، حجت تو را نمی‌شناسم، خدایا، حجت

(۱) - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب فی الغیبة، ح ۵.

خود را به من بشناسان ، که اگر حجت خود را به من نشناسانی ، از دین گمراه می شوم .

شناختِ خودِ خدا احتیاج به وساطتِ غیر ندارد . خدا به خودش شناخته می شود . اما رسولِ خدا به رسالتی که از طرف خدا دارد شناخته می شود . امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند :

« اعرف الله بالله ، و الرسول بالرسالة » . (۱)

« خدا را به خودش بشناسید ، و رسول را به رسالتش » .

رسالت رسول چیست ؟ اینکه انسان را با خدای فطری اش آشناتر کند و او را در مسیر شناخت عمیقتر او و بندگی بیشتر پیش ببرد . هرچند که انسان ، خدا را به واسطه پیامبران نمی شناسد ، بلکه او را به خودش می شناسد ، اما پیامبران هستند که انسان را در طریق خداشناسی حفظ می کنند و قول و فعل آنها و همه وجودشان دعوت به توحید و بندگی خداست . و همین بهترین راه شناخت پیامبران حقیقی و تشخیص آنها از مدعیان دروغین سفارت و نبوت است .

پس به طور خلاصه اصل رسالت و نبوت پیامبر به وسیله

(۱) - اصول کافی ، کتاب التوحید ، آنه لایعرف الا به ، ح ۱

خداوند و از طریق معرفتی او ثابت می‌شود، و بعد تسلیم به آن رسول و حرکت در مسیری که او دعوت می‌کند، عملاً انسان را خداشناس‌تر و در پیشگاه مقدّس الهی بنده‌تر می‌سازد. حال که چنین است این کسانی که می‌خواهند مربّی بشر در طریق بندگی خدا باشند، باید خودشان بهترین بهره را از معرفت و عبودیت خدای متعال برده باشند و به اصطلاح بندهٔ خالص او باشند به طوری که خداوند آنها را به خلوص در بندگی رسانده باشد.

در قرآن کریم چنین می‌خوانیم:

و اذکر عبادنا ابراهیم و اسحاق و یعقوب اولی الأیدی

و الأبصار \* انا أخلصناهم بخالصة ذکری الدار \*

و انهم عندنا لمن المصطفین الأخیار. (۱)

(ای پیامبر) یاد کن از بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب

که دارای قدرت و بصیرت بودند. ما ایشان را به وسیلهٔ خلوص

در یاد آخرت، خالص گردانیدیم. و اینها نزد ما

از برگزیدگان و بهترین‌ها هستند.

وقتی خداوند بخواهد کسی را از واقع شدن در معصیت حفظ نماید ، کافی است معرفت خود را برای او شدت بخشد به طوری که او خدا را حاضر و ناظر اعمال خود ببیند . و هنگامی که این حالت وجدانی در انسان شدید شود ، دیگر دنبال معصیت نمی رود . و هرچه آن حالت بیشتر جلوه نماید ، انسان کم کم فکر گناه هم به ذهنش خطور نمی کند .

پس خالص گردانیدن خدا لازمه اش سلب اختیار از ایشان نیست ، بلکه خدا کاری می کند تا اینها با اختیار و انتخاب خود به بدی تمایل پیدا نکنند .

آنچه اهمیت دارد این است که خداوند بندگان برگزیده خود را به خال خود رها نمی کند و آنها را در مسیر بندگی خویش حفظ می نماید . این خالص گردانیدن خدا به قدری با قاطعیت و صراحت انجام پذیرفته که حتی شیطان نیز از اینکه بتواند آنها را تحت تأثیر خود قرار دهد ، ناامید شده است :

قال فبِعزَّتک لأغوینهم أجمعین \*

إلا عبادک منهم المخلصین . (۱)

شیطان گفت : پس قسم به عزت تو ، همه بنی آدم را

فریب می‌دهم مگر بندگانِ خالص شده تو را .

معلوم می‌شود که خداوند به شیطان هم بندگانِ خالص شده خود را شناسانده و ویژگی عصمت را هم در آنها نمایانده است تا اینکه همه مخلوقات بدانند حساب اینها با بقیه متفاوت است و خدا خودش متکفل حفظ اینها شده است . عنایتِ الهی فقط به حفظ اینها از خطرات خلاصه نمی‌شود ، بلکه به طور کلی خداوند در تمام مراحل تربیت ایشان ، عنایتِ خاصی دارد تا اینها آن‌گونه که خودش می‌پسندد ساخته شوند



**بندگی خدا فقط با تسلیم به برگزیدگان**

**الهی امکان پذیر است**

پس از معرفی خداوند، بندگان برگزیده خود را به مردم ، آنچه بر عهده خلق می‌باشد ، همانا تسلیم و پذیرفتن این

مغرفی است . درست همان وظیفه‌ای که در برابر شناختِ خود خدا بر مردم بود ، پس از آن ، همان وظیفه نسبت به شناخت رسولان و حُجَجِ الهی بر عهدهٔ ایشان می‌باشد . احادیثی هم که در باب معرفتِ واجب بر انسانها آمده است نوعاً خاص معرفتِ الله نیست .

و همین پذیرفتن که عقلاً و نقلاً واجب می‌باشد ، به عنوان « معرفتِ الرّسول » یا « معرفتِ الإمام » که بر مردم واجب است ، تعبیر شده است .

در حدیثی از امام صادق علیه السلام چنین آمده است :

به درستی که با فضیلت‌ترین و ضروری‌ترین واجبات بر انسان ، معرفت پروردگار و اقرار به بندگی اوست... پس از شناختِ خدا ، معرفتِ رسول و شهادت دادن به نبوتِ او واجب می‌باشد . و پایتترین حد معرفت رسول این است که انسان به نبوتِ او و اینکه هر چه آورده اعم از کتاب آسمانی یا امر و نهی ، از طرفِ خدای عزوجل می‌باشد ، اقرار و اعتراف نماید . (۱)

خلاصه اینکه : خداوند متعال راه بندگیِ خود را معین

(۱) - بحار ، ج ۲۶ ، ص ۴۰۷ .



فرموده ، و این راه ، منحصر است در شناخت برگزیدگانِ خدا و تسلیم به مقام و منصبی که از جانب پروردگار به ایشان عطا شده است . عبادتِ هیچ کس جز از این طریق مقبول درگاه الهی واقع نمی‌شود . بنابراین اگر کسی به گمانِ خود به معرفتِ خدا و ربوبیت او گردن نهد و خود را در پیشگاه مقدّسش تسلیم نماید ، امّا نسبت به پذیرفتنِ این راهی که خداوند برای بندگیِ خود قرار داده ، حالت انکار و یا حتی تردید و شک داشته باشد ، در حقیقت بندهٔ خدا نبوده ، پیروی از هوای نفس و میل و تشخیصِ خود می‌کند .

نمونه‌ای که در جریان خلقت حضرت آدم علیه السلام پیش آمد ، درس عبرتی است برای همهٔ کسانی که خیال می‌کنند با میل و تشخیصِ خود می‌توان خدا را بندگی کرد .

می‌بینیم که شیطان علی الظّاهر منکر خداییِ خدا و ربوبیت او نبوده است و آنگاه که خدا را می‌خواند می‌گوید : « یاربّ » . امّا چون نمی‌خواست تسلیم خلیفهٔ خدا حضرت آدم علیه السلام گردد ، استکبار و رزید و مسیر دیگری را غیر از آنچه خدا مقرر کرده بود ، برای بندگیِ خدا پیشنهاد کرد (!) در حالی که روح

و حقیقتِ بندگی خدا این است که امر او اطاعت شود و آن عملی که به قصد امتثال امر او و انقیاد و تسلیم نسبت به خواست او انجام شود ، عبادت خواهد بود . و اگر چنین نباشد ، هرچه شیطان یا انسان یا هر بنده دیگری تلاش کند و زحمت بکشد ، تلاش و زحمت او عبادت خدا نیست ، بلکه سرکشی و عصیان نسبت به خداوند متعال است . راه بندگی خدا به وسیله خود خدا مشخص و معین می گردد و او هم راه را منحصر در تسلیم و پذیرش منصب الهی برگزیدگان خویش کرده است . آری اگر ایمان شخص در حد زبان نباشد ، بلکه قلباً به خدای بزرگ ایمان آورده باشد ، لازمه ایمان قلبی ، تسلیم کامل نسبت به امر پروردگار متعال است .

امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند :

ایمان به دو صورت است : ایمان قلبی و ایمان زبانی . ( شکل دوم ) مانند ایمان منافقین است در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی با شمشیر بر ایشان غلبه کرد و ترس آنها را فرا گرفت . آنان با زبان ایمان آوردند ولی قلبهایشان مؤمن نبود . اما ایمان قلبی عبارت است از تسلیم در پیشگاه پروردگار . و کسی که کارها را به صاحب اختیارش واگذار کند ، از فرمان او

سرپیچی نمی‌کند ، آنچنانکه ابلیس از سجده بر آدم سرپیچی کرد و آنچنانکه بیشتر امتها از اطاعت پیامبران خود سرپیچی کردند و به همین جهت اعتقاد به توحید برایشان نفی نداشت ، همانطور که سجده طولانی ابلیس برای او فایده‌ای نکرد . او یک سجده کرد که چهار هزار سال طول کشید ، اما هدف او جز زینت دنیا و اینکه (بعداً) از خداوند مهلت بخواهد نبود . (۱)

پس تنها راه نجات همانا تسلیم شدن به پیامبران و حجج الهیه است که برگزیدگان پروردگار هستند و خداوند آنها را « خلیفه » خود در زمین نامیده است .

در مورد خلقت حضرت آدم عليه السلام چنین می‌خوانیم :

و اذ قال ربك للملائكة اني جاعل في الارض خليفة . (۲)

و آنگاه که پروردگار توبه فرشتگان فرمود :

من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم .

این ، شأن خلیفه الله است که هیچکس نمی‌تواند آن را

نادیده بگیرد و بگوید من می‌خواهم بنده خدا باشم اما به

---

(۱) - بحار، ج ۲۷، ص ۱۷۵ .

(۲) - بقره / ۳۰ .

خلیفه او که تنها باب بندگی اوست ، کاری ندارم . چنین چیزی نمی شود . چون انکار خلیفه و تسلیم نشدن به او ، در حقیقت انکار خداوند و ربوبیت اوست .

البته از این بیان نباید تصور کرد که تسلیم به خلفا و رسولان الهی فقط جنبه « طریقت » برای کشف احکام خدا دارد و خود پذیرفتن نبوت یا امامت ایشان فی نفسه اهمیتی ندارد . خیر ، چنین نیست ؛ بلکه آنچه خدا خواسته در درجه اول پذیرفتن شأن الهی برگزیدگانش و سپس اخذ دستورات الهی از طریق ایشان است . یعنی قبول آنها - به اصطلاح - هم « موضوعیت » دارد و هم « طریقت » . اقرار به نبوت یا امامت ایشان در رأس همه واجبات قرار دارد و در صدر رضای الهی واقع است - آنچنانکه در احادیث اشاره شده و نمونه‌ای از آن قبلاً نقل گردید - و پس از آن نیز کشف رضا و سخط الهی در کلیه امور فقط از طریق مراجعه به ایشان امکان پذیر است . و لذا شخص مؤمن و خدا باور ، هر دو وظیفه را نسبت به این برگزیدگان الهی دارد ؛ هم پذیرفتن خود آنها و تسلیم به مقام و منصب الهی ایشان و هم پذیرفتن آنچه از طریق ایشان اظهار می شود . امام

صادق علیه السلام می‌فرمایند :

کسی که گمان کند بدون معرفت نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله ، حلال را حلال و حرام را حرام دانسته ، در حقیقت هیچ حلال خدا را حلال و هیچ حرام او را حرام ندانسته است . و کسی که عمل نماز و زکات و حج و عمره را انجام دهد و همهٔ اینها را بدون معرفت نسبت به کسی که خداوند اطاعت از او را واجب کرده ، به جا آورد ، در حقیقت هیچ یک از این اعمال را انجام نداده است ؛ نه نماز خوانده ، نه روزه گرفته ، نه زکات داده و نه حج و عمره به جا آورده و نه غسل جنابت کرده و نه کسب طهارت نموده است و حلال و حرام الهی را هم رعایت نکرده است . چنین کسی نماز ندارد ، هرچند که رکوع و سجود کند ؛ زکات نمی‌پردازد و حج هم انجام نمی‌دهد . همهٔ اینها نیست مگر به واسطه و همراه با معرفت کسی که خدای عزوجل بر مردم به خاطر (وجوب) اطاعت از او ، منت نهاده و دستور پیروی از او را داده است . بنابراین کسی که معرفت او را داشته باشد و آنچه او می‌گوید بپذیرد ، در واقع اطاعت خدا را کرده است . (۱)

اهمیت مطلب به اندازه‌ای است که اگر کسی نسبت به مقام

خدادادی آنان ، حتی شک هم داشته باشد ، از جانب پروردگار مورد هیچ عنایت و توجهی قرار نمی‌گیرد . در روایت آمده است که :

در بنی اسرائیل خانواده‌ای بودند که هر کدام از آنها اگر چهل شب به درگاه خدا دعا می‌کرد و حاجتی را طلب می‌نمود ، هرگز دست خالی بر نمی‌گشت . تا اینکه یکی از ایشان برای خواسته خود ، چهل شب تبحهد کرد و آنگاه دعا نمود ولی حاجتش روا نشد . خدمت حضرت عیسی علیه السلام رسید و از حال خود نزد ایشان گلیه کرد و از او درخواست دعا نمود . حضرت عیسی هم کسب طهارت کرد و به نماز ایستاد ، آنگاه به درگاه خداوند دعا کرد . خدا در پاسخ پیامبرش چنین فرمود :

ای عیسی ، بنده من از غیر آن دری که می‌توان نزد من آمد ، آمده است . او در حالی مرا خوانده است که در قلبش نسبت به تو شک دارد . بنابراین اگر آنقدر مرا بخواند تا گردنش قطع شود و انگشتانش بیفتد ، من جواب او را نخواهم داد .

عیسی رو به آن شخص کرد و فرمود : پروردگارت را می‌خوانی در حالی که درباره پیامبر او شک داری ؟ گفت : ای روح خدا وای کلمه خدا ، قسم به خدا همانطور بود که گفتم . خدا را بخوان تا شک مرا از بین

ببرد. عیسی علیه السلام برایش دعا کرد و خدا او را بخشید و از او پذیرفت و (او هم) در رتبه (سایر افراد) خانواده‌اش قرار گرفت. (۱)



## چهارده معصوم علیهم السلام برگزیده برگزیدگان خدا هستند

در میان همه برگزیدگان الهی، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت معصوم ایشان دارای ویژگیهایی هستند که آنها را از دیگران ممتاز کرده است، و لذا می‌توان ایشان را برگزیده آن برگزیده‌ها دانست. در روایات آمده است که حضرت شیث علیه السلام وصی حضرت آدم علیه السلام نوشته‌ای را از پدرش به ارث برده بود که حاوی مطالبی در خصوص مقامات انبیا و اوصیای الهی و برتری چهارده معصوم علیهم السلام بر سایرین بود.

ما به بعضی عبارات آن که سؤالات حضرت آدم علیه السلام

---

(۱) - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الشک، ح ۹.

و جوابهای خداوند به ایشان است ، در اینجا اشاره می کنیم .  
صحیفه مذکور با این عبارات آغاز می شود :

به نام خداوند بخشنده مهربان . معبودی نیست جز من که حتی قیوم  
هستم ،... بندگانم را برای اینکه مرا بندگی کنند ، آفریدم . و حجت خود را  
ملازم آنان ساختم . آگاه باش که من فرستادگانم را در میان آنها مبعوث  
خواهم کرد و کتابهای خود را بر ایشان فرو می فرستم و این کار را از زمان  
نخستین فرد بشر تا « احمد » که پیامبر من و آخرین فرستاده ام هست ،  
استحکام می بخشم ... (۱)

پس از آن چنین آمده است :

حضرت آدم علیه السلام پرسید : این فرستادگان چه کسانی هستند ؟  
و احمد که او را بلند مرتبه و شریف کرده ای کیست ؟ خدا فرمود : همه  
اینها از فرزندان تو هستند و احمد آخرین آنها و وارث ایشان است .  
آدم علیه السلام پرسید : ای پروردگار من ، به چه منظور ایشان را مبعوث  
می کنی و ( نزد مردم ) می فرستی ؟ فرمود : برای اینکه به توحید من  
دعوت کنند . و به دنبال آن سیصد و سی شریعت قرار می دهم که  
منظمتترین و کاملترین آنها برای احمد می باشد .



سپس خدای متعال صورتهای انبیا و رُسل خود همراه با اوصیای ایشان را به شکل شَبَحی از نور، به حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام ارائه می‌کند و در واقع آنها را به ایشان معرفی می‌نماید. و در این معرفی حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام برخی را نسبت به دیگران برتر و منوّرتر می‌بیند که وقتی از پروردگار علت آن را سؤال می‌کند، چنین پاسخ داده می‌شود:

منم الله، که معبودی جز من نیست، بخشندهٔ مهربان با عزّت و حکیم، دانای به غیب و عالم به آنچه در قلبها پنهان است. آنچه را وجود ندارد ولی موجود خواهد شد، می‌دانم که اگر بخواهد موجود شود، چگونه موجود می‌شود.

ای بندهٔ من، من در علم خود، بر قلبهای بندگانم اطلاع پیدا کردم، پس در میان آنها کسانی که نسبت به من مطیع‌تر و نسبت به مخلوقات من خیرخواه‌تر از پیامبران و فرستادگان من باشند، ندیده‌ام. پس به همین جهت روح و کلمهٔ خود را در ایشان قرار دادم و سنگینی بارِ حجت خود را به دوش آنها گذاشتم و آنها را برگیدهٔ خود بر خلائق قرار دادم تا رسالت و وحی مرا به ایشان برسانند....

سپس بر قلبهای برگزیدگان خود از رسولانم آگاهی یافتم و در میان

آنها کسی را مطیع تر نسبت به من و خیر خواه تر نسبت به مخلوقاتم از محمد که برگزیده و خالص شده من است ، نیافتم . پس با علم خود او را برگزیدم و نام و یاد او را همراه یاد و نام خود بلند مرتبه قرار دادم . سپس قلبهای اهل بیت و نزدیکان او را پس از او ، همچون قلب او ( مطیع تر و خیر خواه تر از دیگران ) یافتم ، پس آنها را هم به او ملحق ساختم و آنها را وارث کتاب و وحی خود و پایه ها و ارکان حکمت و نور خویش قرار دادم . و به خودم قسم یاد کردم که هر کس را که به توحید من و ریسمان محبت آنها چنگ زند و با این حال مرا ملاقات کند ، هیچگاه به آتش خود عذاب نکنم .

تا اینجا مقایسه ای بود میان جهاده معصوم علیه السلام و انبیا و رسل الهی و فضیلت و برتری آنها بر سایرین مشخص گردید . حال در مقایسه ایشان با ملائکه که اهل معصیت خدا نیستند و از این جهت مقرّبان درگاه الهی محسوب می شوند ، حدیث ذیل توجه می کنیم :

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : خدا مخلوقی بهتر از من و محترمتر از من نزد خود ، نیافریده است . علی علیه السلام عرض کرد : یا رسول الله ، آیا شما برتر هستید یا جبرئیل ؟ پس آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود :

ای علی ، خدای متعال پیامبران فرستاده شده خود را بر ملائکه مقرب خود برتری بخشیده . و مرا بر همه پیامبران و رسولان برتری داده . و بعد از من برتری از آن تو ، و بعد از تو از آن امامان است . ملائکه خدمتگزاران ما و خدمتگزاران دوستان ما هستند .

ای علی ، « کسانی که عرش حمل می‌کنند و آنها که در اطراف عرش هستند ، به وسیله حمد خدا ، تسبیح می‌کنند و برای کسانی که - به ولایت ما - ایمان آورده‌اند ، طلب مغفرت می‌کنند » .

ای علی ، اگر ما نبودیم خدا آدم و حوا را نمی‌آفرید و همچنین بهشت و جهنم و آسمان و زمین را نیز نمی‌آفرید . و چگونه ما برتر از ملائکه نباشیم در حالی که از ایشان در توحید و معرفت پروردگاران پیشی گرفته‌ایم و در تسبیح و تقدیس و اعتراف به الوهیت او بر ایشان سبقت گرفته‌ایم ؟! زیرا اولین مخلوقات خدای عزوجل ارواح ما بود . پس ما را به توحید و تمجید ما گویا کرد . ( توحید و تمجید خود را از طریق معرفی خود به ما آموخت . سپس ملائکه را آفرید . و ایشان وقتی ارواح ما را به صورت یک نور مشاهده کردند ، امور ما را بزرگ دانستند . پس ما تسبیح گفتیم تا ملائکه بدانند که مخلوق هستیم و خداوند از صفات ما منزّه است . آنگاه ملائکه هم به جهت تسبیح ما تسبیح گفتند و خداوند را از

صفات ما ( مخلوقات ) تنزیه کردند .

پس وقتی عظمت مقام و منزلت ما را مشاهده کردند ، ما « لا اله الا الله » گفتیم تا ملائکه بدانند که خدایی و معبودی جز او نیست و ما بندگان هستیم و معبودهایی نیستیم تا در کنار خدا یا به جای او لازم باشد که عبادت شویم . پس آنها هم « لا اله الا الله » گفتند . پس وقتی بزرگی موقعیت ما را مشاهده کردند ، ما « الله اکبر » گفتیم تا ملائکه بدانند که خدا بزرگتر از آن است که هرگونه دسترسی به او پیدا شود و او بلند مرتبه و عظیم است .

پس وقتی عزت و قوت خدادادی ما را مشاهده کردند ، گفتیم « لا حول و لا قوة الا بالله » . پس وقتی نعمتهای خدا را به ما و وجوب اطاعت از ما را مشاهده کردند ، گفتیم : « الحمد لله » تا ملائکه بدانند که خداوند متعال به خاطر نعمتهایی که به ما ارزانی داشته مستحق حمد است . پس ملائکه هم گفتند : « الحمد لله » . بنابراین ملائکه به سبب ما به معرفت و توحید خدای متعال و تسبیح و تهلیل و تحمید او هدایت شدند . سپس خداوند متعال حضرت آدم عليه السلام را آفرید و ما را در صلب او به ودیعه گذاشت و به ملائکه فرمان داد تا برای بزرگداشت و احترام گذاشتن به ما ( که در صلب او بودیم ) بر آدم عليه السلام سجده کنند . سجده

آنها برای بندگی خدای عزوجل و احترام به حضرت آدم عليه السلام و اطاعت از او بود به این جهت که ما در صُلب او بودیم . پس چگونه برتر از ملائکه نباشیم در حالی که همگی آنها بر حضرت آدم سجده کردند ( و سجده آنها در واقع احترام و اکرام ما بود )؟! .

در این حدیث علاوه بر اینکه به اصل فضیلت و برتری انوار مقدسه چهارده معصوم بر انبیا و رسل الهی و ملائکه مقرب پروردگار تصریح شده است ، سرّ این برتری نیز بیان گردیده که عبارت است از سبقت گرفتن ایشان در امر توحید و معرفه الله و تنزیه و تنزیه خداوند بر دیگران . و این مسئله بسیار مهم است . زیرا چنانکه در فصل اول این بخش بیان گردید ، هدف از خلقت ، بندگی به پیشگاه خدای متعال است و همین هدف معیار برتری بعضی از بندگان خدا بر بعضی دیگر می باشد و از طرفی اصل در بندگی خدا معرفت او و اقرار به عبودیت و بندگی اوست . و لذا چهارده معصوم عليهم السلام چون در این وادی از سایرین پیشتر و برتر بوده اند ، بالاترین مقام و منزلت را نزد خدا پیدا کرده اند .

پس بدون تردید خدای متعال در مجموع آفریده‌های خود ،

تلخیص : مؤسسه دینی الإمام المنتظر (عج) - اصفهان / ۶۹

مخلوقاتی اشرف و افضل از این چهارده معصوم علیهم السلام ندارد و امتیازات و کراماتی به اینها عطا کرده که به احدی از مخلوقات خود نداده و نخواهد داد . مناسب است که قسمتهایی از عبارات زیارت جامعه کبیره را که در خصوص اهل بیت علیهم السلام از امام هادی علیه السلام وارد شده در این موضوع مورد دقت نظر قرار دهیم :

... آتاکم الله ما لم یؤت احداً من العالمین و طأطأ کل

شریف لشرفکم . و بضع کل متکبر لطاعتکم .

و خضع کل جبّار لفضلکم .

و ذلّ کل شیء لکم .

خداوند به شما آنچه را که به احدی از جهانیان نداده بخشیده است . هر شرافتمندی در مقابل شرافت شما سر به زیر انداخته . و هر صاحب کبریایی به اطاعت از شما گردن نهاده . و هر جبّاری در مقابل فضیلت شما خاضع گردیده . و هر چیزی در عالم در برابر شما خوار و ذلیل گشته است .

## تقرّب به سوی خدا فقط از طریق معرفت

### اهل بیت علیهم‌السلام امکان‌پذیر است

خداوند متعال همانطور که اهل بیت علیهم‌السلام را برتر از همه مخلوقات قرار داده و آنها را اختصاص به فضایی داده که هیچکس را آرزوی رسیدن به آنها هم نیست، به همین ترتیب تنها راه تقرّب به سوی خود و جلب عنایت خود را، معرفت این ذوات مقدّسه قرار داده است. و معرفت ایشان، به طوری که قبل هم بیان گردید، عبارت است از اینکه وقتی فضیلت و مقام آنها برای انسان روشن گردید، واجب است که شخص تسلیم کامل و اقرار محض نسبت به آنچه خدا به آنها عنایت کرده، داشته باشد. و هر قدر انسان در این مسیر با یقین و ثبات بیشتری قدم بر دارد، نزد پروردگار محترمتر و دارای مقام و منزلت والاتری خواهد بود، تا آن حد که حتی انبیای عظام و برگزیدگان از امتهای پیشین هم اگر به مقام نبوت و رسالت نایل شده‌اند، از برکت همین معرفت و ارادت به اهل بیت علیهم‌السلام

بوده است . امام صادق علیه السلام می فرماید :

ما نبی قطّ الا بمعرفة حقنا و بفضلنا علی من سوانا . (۱)

هیچ پیامبری به نبوت نرسید مگر از طریق معرفت نسبت

به حق ما و برتری دادن ما بر غیر ما .

روزی سلیم بن قیس هلالی از جناب مقداد خواست تا

بهترین چیزی که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره امیرالمؤمنین علیه السلام

شنیده است بیان کند . مقداد در پاسخ ، حدیثی را از پیامبر صلی الله علیه و آله

نقل کرد که قسمتی از آن چنین است :

« قسم به آن که جانم به دست اوست ، خدا ملکوت آسمانها و زمین

را به ابراهیم ارائه نکرد و او را به مقام خلیل الّلهی نرساند مگر به سبب

( قبول ) نبوت من و اقرار نسبت به ( ولایت ) علی پس از من . قسم به

آن که جانم به دست اوست ، خداوند با حضرت موسی سخن نگفت و او

را به مقام کلیم الّلهی نرساند و همچنین عیسی را نشانه جهانیان قرار

نداد مگر به سبب ( پذیرفتن ) نبوت من و معرفت نسبت به علی . قسم

به آن که جانم به دست اوست ، هیچ پیامبری به پیامبری نرسید مگر به

سبب معرفت نسبت به من و اعتراف به ولایت ما اهل بیت . و هیچیک



از مخلوقات خدا شایستگی مورد عنایت خدا قرار گرفتن پیدا نکرد مگر به سبب بندگی نسبت به او و اعتراف به (ولایت) علی بعد از من. (۱)  
ملاحظه می‌شود که در انتهای حدیث یک اصل کلی بیان شده و آن اینکه: هرکس می‌خواهد مورد توجه و عنایت خدای متعال قرار بگیرد، منحصرأ باید به بندگی خدا و اقرار نسبت به مقامات اهل بیت علیهم‌السلام گردن بنهد، و این قاعده کلی هیچ جا در عالم خلقت مورد استثنا قرار نگرفته است.

با توجه به این مطلب سرّ اطلاق بعضی تعابیر در آیات و روایات بر اهل بیت علیهم‌السلام روشن می‌شود، تعابیری نظیر «وجه الله»، «لسان الله»، «باب الله»، «ید الله»، «جنب الله» و امثال اینها که به توضیح برخی از آنها می‌پردازیم.

«النظر الی وجه الله تعالی» سؤال کرده است، حضرت در جوابش چنین فرموده‌اند:

ای اباصلت، کسی که برای خداوند وجهی مانند دیگر وجوه قائل شود، کافر شده است، ولی وجه خدا پیامبران و رسولان و حجج الهی هستند که از طریق آنها توجه به سوی خداوند عزوجل و دین او و معرفت

تلخیص : مؤسسه دینی الإمام المنتظر (عج) - اصفهان / ۷۳

او حاصل می‌شود ، و خدای عزوجل فرمود : ( « هرکسی روی زمین از بین می‌رود و وجه پروردگارت باقی می‌ماند . » و فرمود : ( « همه چیز از بین می‌رود مگر وجه خدای متعال . » پس نگرستن به پیامبران و رسولان و حجج الهی در آن درجاتی که دارند برای مؤمنین در روز قیامت ثواب بزرگی است . و پیامبر ﷺ هم فرمود : کسی که دشمنی اهل بیت و عترت مرا داشته باشد ، روز قیامت نه من او را می‌بینم و نه او مرا می‌بیند . (۱)

بنابراین علت تسمیه حجج الهی و در رأس آنها اهل بیت ﷺ به « وجه الله » این است که « وجه » در لغت به معنای روی ، سو و جهت می‌باشد . و آنها که وسیله و راه توجّه کردن خلق به سوی خدا هستند و دین و معرفت الهی فقط از طریق روی کردن به اینها برای انسان حاصل می‌شود .

امام باقر ﷺ در تفسیر آیه شریفه « کُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ » فرمودند :

معنای آیه شریفه این است که : هر چیزی غیر از دین خدا از بین می‌رود . و ما هستیم آن وجهی که از طریق آن به خدا توجّه می‌شود . ما

(۱) - بحار، ج ۲۴، ص ۲۰۱ به نقل از عیون اخبار الرضا ﷺ

همواره در میان بندگانِ خدا حضور داریم تا آنگاه که خدا در ایشان «رؤیه (۱)» دارد. پس وقتی دیگر در ایشان «رؤیه» نداشت، ما را به سوی خود بالا می‌برد و آنچه را که دوست دارد با ما انجام می‌دهد. راوی پرسید: فدایتان کردم، «رؤیه» چیست؟ فرمود: نیاز و حاجت. (۲)

غیر از صفتِ «وجه الله» که توضیح آن گذشت، چند تعبیر دیگر بر اهل بیت علیهم‌السلام در این حدیث اطلاق شده است. یکی تعبیر «عین الله» است.

خدای متعال این ذوات مقدسه را شاهد بر بندگانِ خود و ناظر بر ایشان قرار داده تا در قیامت نیز نسبت به عملکرد بندگان شهادت دهند. و لذا احتمال دارد که تعبیر «عین الله» از این جهت بر ایشان اطلاق شده باشد، آنچنانکه مرحوم علامه مجلسی در بحار ۲۴ / ۱۰۲ احتمال داده‌اند.

تعبیر دیگر «لسان الله» است. خداوند متعال هم از طریق سفیران و حجتهای خود با مردم سخن گفته و در واقع آنها را وسیله بیان آنچه از مردم می‌خواهد قرار داده است.

---

(۱) - علامه مجلسی احتمال داده که این کلمه «رؤیه» باشد که به معنای حاجت است.

(۲) - بحار، ج ۲۴، ص ۱۹۳.

« ید الله » هم عنوان دیگری است که برای انوار مقدسه به کار می رود . از خود حدیث می توان فهمید که « ید » در اینجا ید رحمت و رأفت الهی است . یعنی رحمت و رأفت خدا از طریق اینها به خلق می رسد .

« باب الله » تعبیر دیگری است که در حدیث به کار رفته بود و منظور از آن نیز روشن است . « در » موضعی است که از آن وارد خانه می شوند . و اگر کسی بخواهد وارد خانه معرفت و بندگی خدا شود ، باید صرفاً از این در وارد گردد ، از غیر در نباید و نمی توان وارد خانه شد . در قرآن کریم می فرماید :

« وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَىٰ وَآتَىٰ الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا » . (۱)

ولی نیکویی این است که شخص متقی باشد .

و به خانه ها از درهایش وارد شوید .

اگر کسی می خواهد به هدف بندگی و معرفت خداوند برسد ، باید از دری که خود خدا قرار داده وارد شود ، وگرنه به هدف خود نمی رسد . و به همین جهت در آخر حدیث فرموده اند « لولا نحن ما عبد الله » . در این زمینه در حدیث

۷۶ / گزیده‌ای از کتاب معرفت امام عصر / سید محمد بنی هاشمی

دیگری از امام باقر علیه السلام چنین وارد شده است :

بنا عیدِ الله . و بنا عَرِفَ الله . و بنا وُحِدَ الله تبارک و تعالی  
و محمد صلی الله علیه و آله حجابِ الله تبارک و تعالی . (۱)

بوسیلهٔ ما خدا بندگی می‌شود . و بوسیلهٔ ما خدا شناخته می‌شود .  
و به وسیلهٔ ما توحید خداوند متعال تحقق می‌یابد . و حضرت محمد صلی الله علیه و آله  
حجابِ خدای متعال است .

تحقق بندگی به وسیلهٔ اهل بیت علیهم السلام هم ، مربوط می‌شود  
به آن عبادت و معرفتی که خودِ اینها نسبت به خدای متعال  
دارند و هم به وساطتِ ایشان در این امر برای دیگران . زیرا  
وسیلهٔ هدایتِ همهٔ خلایق به سوی خدا اینها هستند .  
و بنابراین هر موحدی که در عالم یافت شود ، به برکت وجود  
ایشان به توحید نایل شده . و به همین جهت حضرت  
محمد صلی الله علیه و آله را حجابِ خدا نامیده‌اند .

اکنون برای آنکه ارتباط میان معرفت امام علیه السلام با معرفت  
خدا بیشتر روشن گردد ، به بررسی دقیق « معرفت امام »  
می‌پردازیم :

(۱) - اصول کافی ، کتاب التوحید ، باب التوادر ، ح ۱۰ .

## معرفت امام علیه السلام عبارت از پذیرفتن مناصب الهی ایشان است

امام رضا علیه السلام می فرمایند :

امام امانتدار الهی در میان خلقش ، و حجت او بر بندگانش ، و خلیفه او در سرزمینهایش ، و دعوت کننده به سوی خدا و دفاع کننده از حقوق واجب او بر بندگان است . امام پاک گردیده از گناهان و بر کنار گشته از عیبهاست که همه علم اختصاص به او دارد و به حلم شناخته می شود . امام نظام دهنده به دین و باعث سربلندی مسلمانان و خشم منافقان و از بین رفتن کافران است . (۱)

اگر همین چند ویژگی را که در اینجا بیان شد خوب متوجه شویم ، برای تسلیم کامل و سر سپردگی به امام علیه السلام کفایت می کند ، تا چه رسد به اینکه ویژگیهای دیگر این بزرگواران برای ما روشن گردد .

---

(۱) - اصول کافی ، کتاب الحجّه ، باب نادر جامع فی فضل الإمام و صفاته ، ح ۱ .

درباره تعبیر « خلیفة الله » قبلاً توضیح دادیم که چنین کسی تحت تأثیر القائنات شیطان قرار نمی‌گیرد و خدا او را از شرّ آفات شیطانی حفظ می‌فرماید . و لذا حضرت فرموده است :  
« الْمَطْهَرُ مِنَ الذَّنُوبِ » که مقام عصمتِ ائمه علیهم‌السلام را بیان می‌کند .

تعبیر دیگر این است « الْمَخْصُوصُ بِالْعِلْمِ » . یعنی امام کسی است که همه علم اختصاص به او دارد . بنابراین هیچ علمی را خدا خلق نکرده مگر اینکه امام علیه‌السلام به آن آگاهی دارد و هر کس دیگر هم که می‌خواهد بهره‌ای از علم داشته باشد ، چون همه علم نزد امام علیه‌السلام است ، باید منحصرأً از ایشان اخذ کند و به غیر او مراجعه نکند .

ادامه فرمایش امام رضا علیه‌السلام چنین است :

امام یگانه روزگار خویش است . هیچکس ( در مقام ) به ( منزلت ) او نزدیک نمی‌شود . و هیچ عالمی با او برابری نمی‌کند . و جایگزین برای او پیدا نمی‌شود . و شبیه و مانند ندارد . همه فضیلتها مخصوص اوست بدون آنکه آنها را طلب کرده و به اختیار خود کسب کرده باشد ، بلکه این امتیازی از طرف فضل‌کننده بسیار بخشنده ( خداوند ) برای

امام می باشد .

این واقعیت در حق امام علیه السلام همان است که در فرهنگ کتاب و سنت به کلمه « ولایت » تعبیر شده است و عظمت مقام پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان علیهم السلام از این اصطلاح به خوبی شناخته می شود . این تعبیر در قرآن کریم به این شکل آمده است :

همان ولی شما مؤمنین ، تنها و تنها اینها هستند : خدا و رسول خدا و آن گروه از مؤمنین که نماز را به پا داشته و در حال رکوع صدقه می پردازند . و هرکس ولایت خدا و رسول او و آن گروه از مؤمنان را بپذیرد ، هر آینه حزب خدا پیروزند . ( یعنی اینها حزب خدا هستند ) . (۱)

منظور از « ولایت » در آیه فوق همانا سرپرستی و صاحب اختیار بودن در امر مؤمنان می باشد که در قرآن دیگری هم از آن برای پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر شده است ، چنانکه میفرماید :

« النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ » (۲)

« پیامبر نسبت به مؤمنان از خوشان سزاوارتر است »

(۱) - مائده / ۵۵ و ۵۶ .

(۲) - احزاب / ۶ .



این تعبیر « ولایت » در احادیث زیادی در حق ائمه علیهم‌السلام به کار رفته است و ما با دقت در معنای آن به حقایق مهمی درباره معرفت امام علیه‌السلام نایل می‌شویم :

« ولی » به معنای سرپرست ، به کسی اطلاق می‌شود که فرد یا افرادی تحت تکفل و اختیار او هستند و مسئولیت حفظ و نگهداری آنها به او سپرده شده است . مثلاً پدر بر فرزند کوچک خود « ولایت » دارد . یعنی در وقایع آن بچه به او سپرده شده تا در حفظ و نگهداری او در حدّ توان خود بکوشد و نیازهای اولیه مادی و معنوی فرزند را برآورده سازد . کودک نابالغ مصالح و مفاسد خویش را تشخیص نمی‌دهد و در این زمینه تکیه گاهش پدر و مادرش می‌باشند . اگر خود را به آنها بسپارد و دست در دست آنها حرکت کند ، از بلاها و آفات مصون می‌ماند ، وگرنه خود توانایی حفظ خود را ندارد . همه امید فرزند هم پدر و مادرش هستند که در هر ناملایمی رو به سوی آنها می‌آرد و چاره خود را در پناه آوردن به ایشان می‌جوید .

قرآن درباره حضرت سلیمان که دارای پادشاهی عظیمی

بود ، می فرماید :

« هذا عطاؤنا فامنن او أمسك بغير حساب » . (۱)

این ، بخشش ماست . منت بگذار ( ببخش ) یا بازدار ،

بدون آنکه حسابی در کار باشد .

طبق احادیث ، آنچه پیامبران الهی داشتند ، پیامبر

خاتم صلی الله علیه و آله هم داشت بعلاوه آنچه گذشتگان نداشتند . امام

کاظم علیه السلام می فرماید :

خداوند به هیچیک از پیامبران چیزی نداد مگر آنکه نظیر آنرا به

حضرت محمد صلی الله علیه و آله داد . و به او چیزهایی بخشید که به آنها نداده بود .

شخصی خدمت امام صادق علیه السلام بود که فردی وارد شد

و درباره آیه‌ای از قرآن سؤال کرد . حضرت به او جواب دادند .

سپس فرد دیگری وارد شد و درباره همان آیه پرسید . حضرت جوابی

غیر از جواب اول مرحمت فرمودند . راوی می گوید : حال من از مشاهده

این مسئله دگرگون شد و طاقت تحمل آنرا نداشتم . پیش خود گفتم :

چطور اینقدر خطا می کند ؟ در همین اثنا فرد سومی داخل شد و درباره

همان آیه سؤال کرد و امام علیه السلام جوابی مغایر با جواب اول و دوم دادند .

فهیمدم که مسألة تقیه در کار است . آنگاه حضرت رو به من کرده فرمودند : خدای عزوجل (امر را) به جناب سلیمان بن داود واگذار کرد و فرمود: « این است بخشش ما . می خواهی ببخش ، یا نگهدار . حسابی بر تو نیست . » و همچنین به پیامبرش ﷺ واگذار کرد و فرمود: « آنچه را رسول به شما داده است بگیرید و از آنچه شما را باز داشته است ، بپرهیزید . » و آنچه به رسول خدا ﷺ واگذار نموده ، به ما واگذار کرده است .

راوی می گوید : از امام رضا علیه السلام درباره آیه « فاسألوا أهل الذکر ان کتم لاتعلمون »<sup>(۱)</sup> « اگر نمی دانید از اهل ذکر پرسید » سؤال کردم . فرمود :

« نحن أهل الذکر . ونحن المسؤلون . »

« ما اهل ذکر هستیم . و از ما باید پرسیده شود . »

راوی می گوید : شما باید پرسیده شوید و ما باید از شما پرسیم ؟ حضرت می فرمایند : بلی . سپس راوی عرض می کند : بر شما لازم است که به ما جواب دهید ؟ حضرت می فرمایند :

خیر . جواب دادن به اختیار ماست . اگر بخواهیم جواب می دهیم .

تلخیص : مؤسسه دینی الإمام المنتظر (عج) - اصفهان / ۸۳

و اگر بخواهیم جواب نمی‌دهیم . آیا فرموده‌ی خدای متعال را نشنیده‌ای

که : « هذا عطاؤنا فامنن او أمسک بغير حساب » ؟ ! (۱)

شخصی به نام « کامل بن ابراهیم مدنی » برای سؤال از

همین مسئله خدمت حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه رسیده

بود . آن حضرت بدون آنکه او اظهار کند فرمودند :

آمده‌ای درباره‌ی اعتقاد مفوضه سؤال کنی . دروغ می‌گویند (مطلب آن

گونه که معتقدند نیست) . بلکه قلبهای ما ظرفهای خواست خداست ،

به طوری که وقتی خدا بخواهد ما می‌خواهیم . و خداوند می‌فرماید :

« و شما جز آنچه خدا می‌خواهد نمی‌خواهید . »

در حدیث دیگر آمده است :

خداوند دل‌های ائمه را محل ورود اراده‌ی خود ساخته است که اگر

خدای چیزی را بخواهد آنها هم همان را می‌خواهند . و این فرمایش

خداوند است که : « و شما جز آنچه خدا می‌خواهد نمی‌خواهید . » (۲)

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند :

امام همان برگزیده‌ی پسندیده و هدایتگر محرم اسرار (الهی) و قیام

(۱) - اصول کافی ، کتاب الحجّه ، باب أن اهل الذکر ، ح ۳ .

(۲) - تفسیر علی بن ابراهیم قمی ، ج ۲ ، ص ۲۰۸ و ۲۰۹ .

کننده مورد امیدی است که خداوند او را برای این امور برگزیده و هنگام خلقتش در عالم ذر و در میان خلائق، وقتی نور وجودیش را آفرید، زیر نظر خودش ساخته است، پیش از آنکه کسی را خلق کند از جانب راست عرش خود، امام را در حالی که به حکمت در علم غیب نزد خداوند ممتاز بود (آفرید). او برگزیده علم الهی و کسی است که خداوند او را به خاطر پاکی‌اش انتخاب کرده در حالی که باقیمانده (نسل) از حضرت آدم علیه السلام و برگزیده از فرزندان حضرت نوح علیه السلام و انتخاب شده از آل ابراهیم علیه السلام و سلاله حضرت اسماعیل علیه السلام و گل سرسبد بوستان حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌باشد. امام همواره زیر نظر عنایت الهی حفظ شده و خدا او را در پس پرده مراقبت خود نگهداری می‌کند. دامها و لشکریان شیطان همیشه از او طرد و حوادث کور در تاریکیها و افسون زشتکاران از او دفع شده است. پیشامدهای بد از او بازداشته می‌شود و از نقایص منزّه است، از آفات برکنار، از لغزشها بازداشته، از همه زشتیها مصون است. (۱)

حال که شخصیت امام علیه السلام چنین است:

پس جز فرد شقی، نسبت به حق چنین عالمی نادان نیست. و جز

(۱) - اصول کافی، کتاب الحجّه، باب نادر جامع فی فضل الإمام و صفاته، ح ۲.

فریب خورده او را انکار نمی‌کند . و جز آن که بر خدای بزرگ و متعال  
جرات و جسارت دارد ، مانع از او نمی‌گردد . (۱)

حال که دورنمایی از آنچه خدا به اهل بیت عصمت  
و طهارت علیهم‌السلام عطل فرموده مشخص گردید ، این در واقع  
معرفی خداست نسبت به اوصاف و ویژگیهای این  
معصومین علیهم‌السلام و وظیفه ما انسانها تسلیم نسبت به این کمالات  
الهی و قبول کردن آنهاست و سهم ما در معرفت امام علیه‌السلام همین  
پذیرفتن معرفی خداست . و این همان « معرفت امام علیه‌السلام »  
است که پس از معرفت خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر عهده ما قرار داده  
شده است . در ادامه حدیثی که با فضیلت ترین واجبات را  
معرفه الله و سپس معرفه الرسول مطرح کرده بود ، چنین آمده  
است :

و بعد از آن ( معرفت رسول ) معرفت امام است ، کسی که به او اقتدا  
می‌شود - هم شناخت ویژگیها و اوصاف او و هم شناخت نامش - چه در  
سختی و چه در آسایش . و پایین ترین حد معرفت امام این است که او  
همتای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - مگر در نبوت - و وارث آن حضرت می‌باشد و اینکه

(۱) - اصول کافی ، کتاب الحجّه ، باب نادر جامع فی فضل الإمام و صفاته ، ح ۲ .

اطاعت از امام ( در حقیقت ) اطاعت از خدا و رسول خداست . و ( دیگر آنکه باید ) در هر چیزی تسلیم محض نسبت به امام بود و ( همهٔ امور را ) به ایشان ارجاع داد و نظر ایشان را برگرفت ، و بداند که امام پس از رسول خدا ﷺ حضرت علی بن ابی طالب و پس از ایشان امام حسن و بعد از ایشان امام حسین ، سپس حضرت علی بن الحسین ، سپس حضرت محمد بن علی ، سپس بعد از من پسر من ، حضرت موسی ، و بعد از ایشان پسرشان حضرت علی ، و بعد از ( امام ) علی ، پسرشان حضرت محمد ، و بعد از ( امام ) محمد پسرشان حضرت علی ، و بعد از ( امام ) علی پسرشان حضرت حسن ، و حضرت حجت از فرزندان ( امام ) حسن است . ( ۱ )

طبق این فرمایش ، حدّ اقلّ معرفت ما نسبت به امام علیه السلام که واجب می‌باشد دو بخش است : بخش اوّل اعتقاد به فضایل و اوصاف امام علیه السلام و وظایفی که در قبال ایشان داریم ، و بخش دوّم شناخت یک یک امامان به نام و نسب آنها . در بخش اوّل حدّ اقل معرفت شامل امور ذیل می‌شود :

۱ - اعتقاد به اینکه جز مقام نبوّت ، سایر خصوصیات

پیامبر ﷺ در امام علیؑ هم یافت می شود . منظور از نبوت ، به طور خلاصه تأسیس شریعت و مخاطبِ وحی تشریحی قرار گرفتن است . یعنی اینکه وحی دین و شریعت به طور کامل به پیامبر ﷺ صورت گرفته و آنچه ائمه علیهم السلام در بیان احکام و اعتقادات دینی ابلاغ می کنند ، همه را از رسول خدا ﷺ فراگرفته اند و مستقیماً به خود ایشان وحی نمی شود . البته وحی غیر شریعت که شامل موضوعات می شود ، به طور مستقیم برای ائمه علیهم السلام بوده است ، ولی لازمه وحی موضوعات (۱) ، مقام نبوت نیست ، چون در آن تشریح نیست . بنابراین امکان دارد که امام وحی شریعت را که توسط جبرئیل به رسول خدا ﷺ می شود بشنود و حتی جبرئیل را ببیند ولی مخاطب وحی ، پیامبر ﷺ است نه امام علیؑ . یعنی جبرئیل حامل وحی شریعت برای رسول خدا ﷺ است و امام علیؑ شاهد و ناظر قضیه هستند . از امیرالمؤمنین علیؑ نقل شده که

---

( ۱ ) - منظور از موضوعات ، امور جزئی است که امام علیؑ به وحی الهی از آن آگاه می شود ، مانند اینکه چه حوادثی در آینده اتفاق می افتد یا اینکه در قلب و درون افراد چه می گذرد . اینگونه امور جزء شریعت نیست . شریعت عبارت است از کلیات که شامل اعتقادات ، اخلاق و احکام کلی می شود .



پیامبر ﷺ به ایشان فرمود:

(ای علی) تو آنچه را من می‌شنوم، می‌شنوی و آنچه را من می‌بینم می‌بینی، یا این تفاوت که تو پیغمبر نیستی، ولی وزیر هستی. و تو بر مسیر خیر و خوبی حرکت می‌نمایی. (۱)

پس غیر از شأن نبوت، بقیه کمالات پیامبر ﷺ اعم از علم و عصمت و ولایت و...، همگی را امام علیؑ داراست. و بنابراین وارث همه صفات رسول خدا ﷺ - غیر از نبوت - می‌باشد.

۲- اطاعت از امام علیؑ در حقیقت اطاعت از خدا و رسول او ﷺ می‌باشد.

۳- در هر چیزی بدون استثنا باید تسلیم نظر امام علیؑ بود. تسلیم این است که اگر در موردی نظر ایشان برای ما مشخص شد، دیگر تردیدی در عمل به آن نداشته باشیم و پذیرفتن نظر امام علیؑ برای ما سخت و سنگین نباشد بلکه به راحتی سر تسلیم به ایشان بسپریم، چه مسأله برای ما و از لحاظ تشخیص ما روشن باشد و چه نباشد.

۴- باید همه چیز را به ایشان ارجاع داد. یعنی در هر

(۱) - نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبة ۲۳۴ (قاصه)

مسأله‌ای - خصوصاً در امر دین - اولین قدم ، مراجعه به امام علیه السلام است و تا به ایشان رجوع نکرده‌ایم مطمئن نباشیم که آنچه فهمیده‌ایم صحیح است یا نه . بنابراین مثلاً در تفاسیر اعتقادات مانند توحید و معاد و... یا در احکام و اخلاق ، سرلوحه و مأخذ باید احادیث ائمه علیهم السلام باشد نه آراء اشخاص و اتکا به فهم ناقص خود و دیگران .

۵ - پس از رجوع به امام علیه السلام باید نظر ایشان را برگرفت . نباید رجوع انسان به روایات برای تحمیل نظرات شخصی بر آنها و تفسیر احادیث مطابق فهم و سلیقه فردی باشد ، بلکه در عمل باید آنچه را از احادیث ائمه علیهم السلام فهمیده می‌شود بر هر چیز دیگری ترجیح داد .

با توجه به این جهات معلوم می‌شود که حدّ معرفت امام علیه السلام در انسان به میزان تحقق این پنج مورد بستگی دارد . هر مقدار اینها کاملتر و عمیق‌تر باشد ، معرفت بالاتر است و هر قدر کمتر و ناقص‌تر باشد ، به همان اندازه معرفت هم ناقص است . لذا به صرف ادّعا و شناخت ظاهری نمی‌توان ادّعای معرفت امام علیه السلام را کرد .

بخش دوم حدیث اشاره به معرفی اشخاص ائمه علیهم‌السلام است که شامل دوازده امام شیعه اثنی عشری است. و این نشان می‌دهد که امام یک امر کلی نیست که تشخیص مصداق آن به عهده افراد گذاشته شده باشد، بلکه امامان علیهم‌السلام افراد خاصی هستند که باید به اسم و نسب مورد اعتقاد باشند. و لذا عقیده برخی از فرق شیعه - مانند زیدیه - که امامت فردی از اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را در اعتقاد به امام کافی می‌دانستند، مردود است.



## اهل بیت علیهم‌السلام در آئینه زیارت جامعه کبیره

اهل بیت علیهم‌السلام تنها و تنها از طریق بیان خودشان، که در واقع معرفی خداوند است، شناخته می‌شوند. بنابراین برای آشنایی با ایشان باید صرفاً به احادیث خودشان مراجعه کرد. بحث عقلی در اینجا راه به جایی نمی‌برد. یکی از بهترین ادله

نقلی که به خوبی مُعرّف این ذوات مقدّسه می باشد ، عباراتی است که در زیارت جامعه کبیره آمده و از لحاظ سند جزء موثّق‌ترین ادلّه نقلی به شمار می آید . ما در اینجا یک سیر اجمالی و گذرا به فرازهایی از این زیارت که ما را به معرفت ایشان نزدیکتر می سازد ، خواهیم داشت و خوانندگان محترم را به دقّت در معانی عبارات این زیارت شریف دعوت می نماییم .

قسمتهای اوّل زیارت اشارتهایی است به مقامات الهی ائمه علیهم السلام و فضائل و کمالات خدادادی ایشان :

سلام بر شما اهل بیت نبوت و جایگاه رسالت ( الهی ) و محلّ رفت و آمد فرشتگان و مکان نزول وحی... و تدبیر کنندگان امور بندگان... و درهای ایمان و کسانی که امین ( پروردگار ) رحمان هستند. (۱)

اهل بیت علیهم السلام از طرف خدا مأمور اداره و تدبیر امور بندگان او هستند و خدا ایشان را امین دانسته و نسبت به مسئولیتی که به آنها واگذار کرده کاملاً اعتماد دارد که هیچگونه تخطّی از خواست خدا در کار ایشان روی نخواهد داد .

(۱) - بحار، ج ۱۰۲، ص ۱۲۷ و ۱۲۸.

سلام بر پیشوایان هدایت و چراغهای روشنگر تاریکیها...

و پناهگاه مردم .

اهل بیت علیهم السلام در مسیر هدایت ، پیشوا و مقتدا هستند و در تاریکیهای جهل و گمراهی ، چراغ روشنگر صراط مستقیم ایشان هستند و خدا ایشان را مأمّن و پناهگاه مردم ساخته است تا به آنها پناه بیاورند .

سلام بر دعوت کنندگان به سوی خدا و نشاندهندگان رضای خدا... امر و نهی خدا و بندگان مورد اکرام خدا که در هیچ سخنی از او پیشی نمی‌گیرند و صرفاً به فرمان او عمل می‌کنند .

دعوت به سوی خدا ، شأن اصلی پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام است که کار اصلی همه پیامبران الهی نیز همین بوده است . رضا و سخط الهی را از طریق اهل بیت علیهم السلام می‌توان فهمید که در قلوب ایشان جز حق و حقیقت راه ندارد . قول و فعل ایشان آشکار کننده امر و نهی الهی است و اینها بندگان عزیز خدا هستند که هیچ سخنی نمی‌گویند و هیچ کاری نمی‌کنند مگر آنکه طبق فرمان الهی است و از خود در برابر خواست خدا هیچ خواسته‌ای ندارند .

تلخیص : مؤسسه دینی الإمام المنتظر (عج) - اصفهان / ۹۳

عصمکم الله من الزلزل و آمنکم من الفتن و طهرکم من  
الدنس و اذهب عنکم الرجس و طهرکم تطهیراً .

خدا شایسته است و پسندید شما را برای اینکه خلیفه‌های او در  
زمین باشید ... و برای اینکه یاری دهندگان دین او باشید ... و برای  
اینکه ترجمان وحی الهی باشید ... و پایه‌های توحید خدا و گناهان بر  
خلق او و پرچمهای (هدایت) بندگان او و چراغهای راهتما در  
سرزمینهای او و نشاندهندگان راه او باشید . خدا شما را از لغزشها حفظ  
کرده و از فتنه‌ها در امان داشته و از آلودگیها پاک نموده و هرگونه پلیدی  
را از شما دور ساخته و شما را کاملاً پاک قرار داده است .

تا اینجا گوشه‌ای از کمالات ائمه علیهم‌السلام بیان گردید . در  
قسمت بعدی زیارت اشاراتی است به اینکه اهل بیت علیهم‌السلام در  
مقام عمل چه کردند و چگونه آنچه را خداوند از ایشان  
خواسته تحقق بخشیدند :

فعظمتم جلاله . و اکبرتم شأنه . و مجدتم کرمه . و ادمتم  
ذکره . و وکدتم میثاقه و احکمتم عقد طاعته . و نصحتتم له  
فی السر و العلانیه . و دعوتتم الی سبيله بالحکمة و الموعدة  
الحسنة . و بذلتم أنفسکم فی مرضاته . و صبرتم علی ما

## أصابکم فی جنبه .

شما جلال خداوند را بزرگ داشتید . و بزرگی مقامش را پاس داشتید  
و بزرگواری او را تمجید کردید . و یاد و نام او را به طور مداوم حفظ کردید .  
و میثاق او را محکم نمودید . و پیمان اطاعت از او را مستحکم داشتید .  
و در پنهان و آشکار برای او ( مردم را ) نصیحت کردید . و نسبت به آنچه  
ناملایمات در مسیر الهی بر سرتان آمد ، بخوبی صبر نمودید .

این قسمت از زیارت به روشنی نشان می‌دهد که  
اهل بیت علیهم‌السلام در آنچه خدا به ایشان محوّل کرده بود ، به خوبی  
امتحان خویش را پس دادند و از عهده انجام وظیفه خود به  
نحو احسن بر آمدند .

آنها به گونه‌ای در این مسیر عمل کردند که خدا از ایشان  
راضی گشت ( صرتم فی ذلک منه الی الرضا ) آنچنانکه  
دوست و دشمن تصدیق کردند که :

« اللهُ أعلم حیث یجعل رسالته » . (۱)

« خدا بهتر می‌داند که رسالت خود را به چه کسی محوّل سازد » .

حال که معلوم شد اهل بیت علیهم‌السلام عملاً چه کردند ، قسمت

سوّم زیارت به عنوان نتیجه‌ای از قسمت دوّم مطرح می‌شود :

فَالرَّاغِبِ عَنْكُمْ مَارِقٌ . وَ الْاَلْاِزْمِ لَكُمْ لَاحِقٌ . وَ الْمَقْصُرِ فِي  
حَقِّكُمْ زَاهِقٌ . وَ الْحَقِّ مَعَكُمْ وَ فِيكُمْ وَ مِنْكُمْ وَ الْيَكْمِ . وَ اَنْتُمْ  
اَهْلُهُ وَ مَعْدَنُهُ . وَ مِيرَاثُ النَّبُوَّةِ عِنْدَكُمْ . وَ اِيَابُ الْخَلْقِ الْيَكْمِ .  
وَ حَسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ ... وَ اَمْرُهُ الْيَكْمِ .

پس هر که از شما روی گرداند (از دین) خارج است . و هر که ملازم  
شما باشد (به سر منزل مقصود) می‌رسد . و هر کس نسبت به حقوق  
شما کوتاهی نماید ، از بین می‌رود (بدبخت می‌شود) . و حق با شما و در  
شما و از شما و به سوی شماست و و شما اهل حق و سرچشمه آن  
هستید . و آثار نبوت نزد شماست . و بازگشت مخلوقات به سوی  
شماست . و حسابرسی ایشان به عهده شماست ... و کار مخلوقات به  
شما واگذار شده است .

روی گرداندن از اهل بیت عليهم السلام در حقیقت روی گرداندن از  
خدا و خروج از دین خداست . و کسی که همین شأن الهی را  
برای ایشان نشناسد و خیال کند که از طریق دیگری می‌تواند به  
رضا و سخط الهی آشنا شود و خدا را بندگی کند ، خود را تباه  
و بدبخت کرده است .



به بیان دیگر: خدای متعال تنها راه پاس داشتن حقوق خود را، پاس داری از حقوقی که اهل بیت علیهم‌السلام بزرگ‌گردن خلایق دارند قرار داده. زیرا آنها را تنها مظهر رضا و خشنودی خویش و ترجمان وحی خود و نشنگر راه بندگی خود ساخته است.

من والاکم فقد والی الله . و من عاداکم فقد عادی الله .

و من أحببکم فقد أحبّ الله . و من أبغضکم

فقد أبغض الله . و من اعتصم بکم

فقد اعتصم بالله .

أنتم السبیل الأعظم و الصراط الأقوم و شهداء

دار الفناء و شفعاء دار البقاء ...

و آلیاب المبتلی به الناس .

من أتاکم نجی . و من لم یاتکم هلک .

کسی که با شما دوستی و همراهی کند، با خدا دوستی و همراهی کرده است. و کسی که با شما دشمنی کند، با خدا دشمنی کرده است. کسی که شما را دوست بدارد، خدا را دوست داشته. و کسی که با شما دشمن باشد، با خدا دشمنی کرده است. و کسی که به شما چنگ زده است. شما شاهراه (هدایت) و طریق استوارتر و گواهان دنیا و شفیعان

تلخیص : مؤسسه دینی الإمام المنتظر (عج) - اصفهان / ۹۷

آخرت هستید ... و آن دری هستید که مردم به آن آزموده می‌شوند . هرکس از ( در ) شما درآید ، اهل نجات است . و هرکس از ( در ) شما وارد نشود ، هلاک شده است .

با توجه به مضامین عبارات قبلی ، روشن می‌شود که دوستی و دشمنی با خدا صرفاً به وسیله دوستی و دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام شناخته می‌شود ، و در نتیجه اهل نجات یا هلاکت بودن انسان هم به قبول یا رد ولایت اهل بیت علیهم‌السلام بر می‌گردد . عبارت بعدی به منزله دلیل این مطلب است :

الی الله تدعون . و علیه تدلون . و به تؤمنون . و له تسلّمون  
و بأمره تعملون . و الی سبيله ترشدون . و بقوله تحکمون .

به سوی خدا دعوت می‌کنید . و به او راهنمایی می‌کنید . و نسبت به او ایمان دارید . و در پیشگاه او تسلیم هستید . و به فرمان او عمل می‌کنید . و به راه او هدایت می‌کنید . و مطابق فرموده او حکم می‌کنید . اهل بیت علیهم‌السلام چون فقط به سوی خدا دعوت می‌کنند و راه او را نشان می‌دهند و تسلیم او هستند و به فرمان او عمل می‌کنند و مطابق آنچه او خواسته حکم می‌کنند ، معیار و میزان سعادت و شقاوت افراد هستند .

سعد من والا کم . و هلك من عادا کم ...

و هدی من اعتصم بکم

کسی که با شما دوستی و همراهی کند ، سعادت‌مند ،

و آن که با شما دشمنی کند ، هلاک می‌شود ...

و هرکس به شما تمسک کند ، رستگار است .

سپس اشاره می‌شود به اینکه معیار بودن اهل بیت علیهم‌السلام

نسبت به حق و باطل و بهشت و جهنم و وظایفی که دیگران

نسبت به حق ایشان دارند ، محدود به زمان حیات ایشان

و حتی محدود به عالم دنیا نیست ، بلکه از ابتدای خلقت و در

عوالم قبل از دنیا و نیز بعد از فنای دنیا تا قیام قیامت ، این

جریان ادامه داشته و خواهد داشت :

« أشهد أن هذا سابق لكم فيما مضى و جار لكم فيما بقى »

شهادت می‌دهم که این حقایق در گذشته برای شما بوده

و در آینده هم برای شما ادامه خواهد داشت .

قسمتی دیگر از زیارت چنین است :

بأبي أئتم و أئمتي و نفسي و أهلي و مالي ! من أراد الله  
بدأ بكم و من وَّحده قبل عنكم .  
و من قصده توجّه بكم .

پدرم و مادرم و خودم و بستگان من و دارایی من فدای شما باد!  
کسی که خدا را بخواهد از شما شروع می‌کند . و اهل توحید خدا  
از شما آن را گرفته و پذیرفته است . و کسی که مقصودش  
خدا باشد ، به وسیله شما به او روی می‌کند .

در این عبارات ، اصل توجّه به خداوند متعال و طلب کردن  
رضای اوست و اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان وسیله انحصاری توجّه  
به خدا و اعتقاد به توحید او ، مورد عنایت قرار گرفته‌اند . دقت  
در عبارت « من وَّحده قبل عنکم » این حقیقت را برای ما  
روشن می‌سازد که توحید واقعی تنها از طریق اهل بیت علیهم‌السلام به  
دست می‌آید . کسی که درس خداشناسی را از ایشان نگیرد  
و به تعالیم ایشان گردن نهد ، بالأخره گرفتار شرک و تشبیه  
می‌شود و نمی‌تواند یک موحد واقعی باشد . همانطور که در  
واقعیت خارجی می‌بینیم همه متفکرین بشری که در توحید  
خدای متعال تسلیم مکتب اهل بیت علیهم‌السلام نشدند ، دیر یا زود به

دام تشبیه گرفتار آمده‌اند و نتوانسته‌اند از شر شرک و الحاد مصون بمانند .

در اواخر زیارت خطاب به ولیّ و حجّت خدا چنین می‌خوانیم :

یا ولیّ الله ، إنّ بینی و بین الله عزّوجلّ ذنوباً لایأتی علیها الا رضاکم . فبحقّ من اُثمنکم علی سرّه و استرعاکم امر خلقه و قرن طاعتکم بطاعته ، لما استوهبتم ذنوبی و کتتم شفعاّی ، فانی لکم مطیع . من اطاعکم فقد اطاع الله . و من عصاکم فقد عصی الله . و من أحبکم فقد أحبّ الله . و من أبغضکم فقد أبغض الله .

ای ولیّ خدا ، بین من و خدا گناहانی است که جز خشنودی شما چیزی آن را از میان بر نمی‌دارد . پس به حقّ آن که شما را نسبت به سرّ خویش امین قرار داده و شما را مسئول رسیدگی به کار خلق خویش قرار داده و اطاعت از شما را قرین و همراه اطاعت خود کرده است ، قسّمتان می‌دهم که برای گناهان من بخشایش طلبید و شفیعان من باشید .

در این فراز دو نکته مهم جلب توجه می‌کند :

یکی اینکه تنها راه آمرزش گناهان انسان این است که ولیّ

خدا از انسان خشنود گردد . و این هم خواست خداست که رضای اهل بیت علیهم السلام را رضای خودش قرار داده است به طوری که تا خشنودی ایشان جلب نشود ، خدا هم از بنده اش راضی نمی گردد .

نکته دوم تعبیر « آسترعاکم امر خلقه » است که نشان می دهد خداوند امر هدایت خلق را به عهده ائمه علیهم السلام گذاشته و آنها را مسئول این کار ساخته است .

« راعی » به مسئول رسیدگی و مراقبت از یک یا چند چیز یا شخص گفته می شود . چوپان یک گله گوسفند را هم « راعی » می گویند ، چون مسئول نگهداری و مراقبت و پروراندن آن گوسفندان همان چوپان است . خداوند هم اهل بیت علیهم السلام را چوپان امت اسلام قرار داده و آنها را مسئول حفظ و مراقبت و هدایت امت به سوی خدا و تین الهی کرده است . و در مقابل از مردم خواسته است تا به مسئولین و مرئییان خود روی آورده ، تسلیم ایشان باشند و اوامر آنها را اوامر خدا و نواهی آنها را نواهی خدا بدانند .

تعبیر « راعی » برای امام علیه السلام در احادیث به کار رفته و ایشان

به چوپان گله گوسفند تشبیه شده است. امام باقر علیه السلام به محمد بن مسلم می‌فرمایند:

هرکس دینداری خدای عزوجل را بکند به وسیله عبادتی که خود را در آن به زحمت افکند، اما امام و پیشوایی که خدا معین کرده نداشته باشد، زحماتش بی فایده است و خودش گمراه و سرگردان است و خدا هم دشمن اعمالش است و داستان او داستان گوسفندی است که چوپان و گله خود را گم کرده و تمام روز را سرگردان این طرف و آن طرف می‌زند ... در این میان، ناگهان گرگ فرصت را غنیمت شمرده، او را می‌دزد. و به خدا قسم - ای محمد - هرکس از امت اسلام امامت امام منصوب از طرف خدای عزوجل را که آشکار و عادل است نپذیرفته باشد، گمگشته و گمراه است. و اگر به همین حال بمیرد، با حال کفر و نفاق از دنیا رفته است. (۱)

در این حدیث شریف امام علیه السلام به چوپان، و امت به گله گوسفندی تشبیه شده‌اند. و آن مسلمانی که اسلام را پذیرفته اما امام منصوب از جانب خدا را نپذیرفته باشد، به گوسفندی تشبیه شده که چوپان و گله خود را گم کرده است و به این

(۱) - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب معرفة الإمام و الردّ الیه، ح ۸.

طرف و آن طرف پناه می آورد ، به گروههای مختلف برخورد می کند که هر یک از آنها به نحوی با او رفتار می کنند ، یا او را پناه نمی دهند ، یا آنکه خود احساس آرامش و پناه در میان آنها نمی کند ، پس باز هم به این طرف و آن طرف می زند ، تا بالأخره با همان حال سرگردانی ، طعمه گرگ بیابان شده و هلاک می گردد .

مسلمانی هم که امام ندارد همین طور است . او چون مسلمان است ، می خواهد بندگی خدا بکند ، تلاش و مجاهدت هم می کند ، یعنی خودش را به زحمت می اندازد ، ولی از راهی که باید دین خود را اخذ کند ، نمی رود . چنین کسی هر چند صباحی به یک گروه و یک آیین متمایل می شود ، ابتدا آن گروه را مؤمن و خداشناس می پندارد و گول ظواهر اسلامی آنها را می خورد ، یا فریب اعمال عبادی بظاهر زیبای آنها را می خورد و به آنها می گراید . اما پس از مدتی می بیند که گمشده اش آنجا نیست و به جای آنکه به معرفت و بندگی خدا نزدیک شود ، از آن دور شده است ، لذا آنها را ترک می کند .

شب تاریک کنایه از جهل و گمراهی است . و اینکه شب را



در کنار آنها به سر برده ، یعنی نمی دانسته آنها چه کسانی هستند و فریب ظاهرشان را خورده و با آنها همراه شده است .  
اما صبح ، یعنی وقتی نور علم بر قلب او می تابد و حقیقت کفرآمیز و گمراه آنها را می شناسد ، دیگر نمی تواند با آنها همراهی کند و رهبر و پیشوای آنها را دارای صلاحیتهای لازم برای هدایت به سوی خدا نمی یابد .

این ، حالت اوست نسبت به بعضی فرقه‌ها و گروه‌ها . و اما در مورد برخی مکاتب دیگر ، آنها را از دور ظاهر الصّلاح می بیند و فریب ظاهر مسلمانی آنها را می خورد ، ولی وقتی به آنها نزدیک می شود ، از همان ابتدا او را طرد می کنند ، چون ملتزم به اموری است که آنها قبول ندارند و لذا نمی توانند او را همراه و هم کیش خود بدانند . بنابراین از آنها هم رانده می شود . و به ترتیب هیچ مأمن و پناهی را نمی یابد ، هیچ مکتب و آیینی که او را به گمشده‌اش برساند ، پیدا نمی کند ، از همه آنچه دیده ، یا متنفر شده و یا از نزد آنها رانده شده است .  
و لذا سرگردان می ماند . از طرفی اعتقاد به خدا و معاد را نمی تواند کنار بگذارد و رسالت پیامبر اسلام ﷺ را هم

نمی‌تواند منکر شود ، و از طرف دیگر آنچه از مکتبهای مختلف دیده و شنیده و برخورد کرده است ، پاسخگوی سؤالات و اشکالات او و برطرف کننده شبهات او در مسائل اعتقادی نمی‌توانند باشند . این است که سرگردان مانده و پناهی برای خود احساس نمی‌کند .

این وضعیت آنقدر ادامه پیدا می‌کند که بالأخره شیطان کار خود را می‌کند و یکی از جریانات فکری باطل ، یا بعضی از افرادی که خود صلاحیتی برای دین‌شناسی و اسلام‌شناسی ندارند ، او را از راه به در کرده ، نسبت به اصل دین - یعنی اعتقاد به خدا و معاد و نبوت - متزلزل و بی‌ایمان می‌کنند . البته این بی‌ایمانی چه بسا به صورت صریح و علنی نباشد ، بلکه با حفظ اسم دین و اسم خدا و معاد و محتوا و باطن آن از دست رفته باشد . در این صورت شخص به جایی می‌رسد که چه بسا نماز را می‌خواند اما در دل شک در وجود خدا و حقانیت پیامبر ﷺ دارد و نسبت به قیامت هم اعتقاد چندانی ندارد . و کسی که با این حال از دنیا رود ، عقیده به اسلام و خدا و پیامبر ﷺ ندارد بلکه با حال کفر و نفاق از دنیا رفته است .

برخی از جریانات فکری روشنفکران معاصر، شاهد خوبی برای صدق این مدّعا می‌توانند باشند. افرادی بدون بصیرت در دین و بی هیچ تخصصی در علوم دینی، جذب اینها شده و بدون آنکه خود بفهمند و بدانند، دین خود را از ریشه از دست می‌دهند. تمام مصیبت از اینجا ناشی شده که اینها نه خود و نه پیروانشان معرفت صحیح نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام و اینکه باید در امر دین به این بزرگواران رجوع کنند، ندارند و لذا کم‌کم در ورطه کفر و گمراهی فرو می‌روند. آری، این است نتیجه نشناختن امام علیه‌السلام و حقّ ایشان.

پس حفظ اسلام که عبارت است از توحید و نبوت و معاد، تنها برای کسانی امکان‌پذیر است که ولایت اهل بیت علیهم‌السلام و هدایت ایشان را در امر دین پذیرفته باشند. و علت این امر آن است که از غیر طریق وحی، دسترسی به اعتقادات صحیح و بندگی خدا آن گونه که خود او خواسته، نمی‌توان پیدا کرد و این تنها اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام هستند که ترجمان وحی الهی می‌باشند و هر کس هر سخن صحیحی در امر دین - چه اعتقادات و چه اخلاق و احکام - آورده، با واسطه یا

تلخیص : مؤسسه دینی الإمام المنتظر (عج) - اصفهان / ۱۰۷

بی واسطه از ایشان گرفته است ولو آنکه خودش متوجه نباشد  
بهترین شاهد بر این مدعا ، احادیثی است که از پیامبر ﷺ  
و ائمه اطهار علیهم السلام و حضرت زهرا علیها السلام درباره توحید خدای  
متعال رسیده است . و با توجه به اینکه اصل اصیل و یگانه  
اساس اسلام و هر دین الهی ، توحید است ، می توان از این راه  
به حقیقت ایشان و بطلان دیگران پی برد .

ما در این خصوص می بینیم که دقیقترین و ظریفترین نکات  
در باب توحید که کاملاً منطبق است با فطرت و وجدان  
انسانهای عاقل ، فقط و فقط از زبان اهل بیت صادر شده  
و دیگران - چه مدعیان دروغین امامت و چه غیر آنها - یک  
سطر از آن سخنان را نگفته و نه نوشته اند . آنچه بزرگترین  
متفکران بشری در طول تاریخ ادیان و فلسفه آورده اند ، قابل  
مقایسه با یک کلمه از فرمایشات اهل بیت علیهم السلام نیست و این را  
کسی تصدیق می کند که معارف توحیدی ائمه علیهم السلام را شناخته  
و با معارف بشری در این زمینه تا حدودی مقایسه کرده باشد .  
هیچیک از مدعیان حقیقی خدا ، نتوانسته و نمی توانند بشر  
را در مرز توحید - که نه به تعطیل بیفتد و نه به تشبیه - حفظ

کنند و بالأخره به یکی از این درّه‌ها لغزیده‌اند. اما در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام هرچه انسان با تعالیم توحیدی ایشان آشنا تر می‌شود، به وجدان توحید حقیقی نزدیکتر می‌گردد و هرگز شائبه تعطیل یا تشبیه در آن پیش نمی‌آید. البته همانطور که بیان شد، این امر برای کسانی ملموس است که راه ائمه علیهم‌السلام را در این زمینه تا حدی طی کرده و با ره‌های دیگر هم بتوانند مقایسه کنند. کسانی هم که این راه را طی نکرده‌اند، می‌توانند بررسی ساده‌ای در خطبه‌های توحیدی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام و مقایسه آن با آراء دیگران به عمل آورند و با میزان فطرت و وجدان خود هرکدام را محک بزنند تا حقایق این ادعا برایشان روشن شود.

به هر حال سخنان اهل بیت علیهم‌السلام در باب توحید، یکی از مصادیق چوپانی ایشان نسبت به امت اسلام است که چگونه احاد این امت را از انحراف اعتقادی و لغزش در امر دین حفظ کرده و می‌کند.

تلخیص : مؤسسه دینی الإمام المنتظر (عج) - اصفهان / ۱۰۹

و الحمد لله رب العالمين ، و صلى الله على محمد و آله اجمعين

مؤسسه دینی الإمام المنتظر عجل الله فرجه - اصفهان

به مناسبت سومین سال تأسیس و دومین سال

فعالیت در برگزاری آزمون حضوری

ماه شعبان المعظم ۱۴۲۱ قمری

\*\*\*

# ایقان محمد



چیدگشت چشم ما بره ز منت ازا

بیا سا که جان طالب رسید و رسید

## فهرست مطالب

۵	مقدمه مؤسسه دینی الإمام المنتظر
۹	پیشگفتار مؤلف

### فصل ۱

۱۳	بندگی ، هدف از خلقت انسان
۱۸	روح و اساس عبادت خداوند ، معرفت اوست
۲۶	ایمان همان معرفت است
۳۱	اسلام به عنوان دین ، با ایمان یکی است
۳۵	انکار معرفت سبب کفر است
۴۱	مستضعف نه مؤمن است و نه کافر



## فصل ۲

- ۴۶ معرفت امام ، تنها راه بندگی خدا
- ۴۹ راهنمایان الهی به وسیله خود خدا ساخته و معرفی شده‌اند
- ۵۴ بندگی خدا فقط با تسلیم به برگزیدگان الهی امکان پذیر است
- ۶۲ چهارده معصوم علیهم‌السلام برگزیده برگزیدگان خدا هستند
- ۷۰ تقرب بسوی خدا فقط از طریق معرفت اهل بیت علیهم‌السلام
- ۷۷ معرفت امام علیه‌السلام عبارت از پذیرفتن مناصب الهی ایشان است
- ۹۰ اهل بیت علیهم‌السلام در آئینه زیارت جامعه کبیره
- ۱۱۱ فهرست مطالب